ازدواج موقت

در آینه قرآن و سنت

رحیم پارسا





قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ازدواج موقت در آینه قرآن و سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه : پارسا، رحیم
عنوان و نام پدیدآور : ازدواج موقت در آینه قرآن و سنت/ رحیم پارسا.
مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۱۰۲ ص.
شابک : ۶۰۰۰ ریال978-964-540-174-8:
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : متعه -- احادیث.
موضوع : متعه -- جنبه‌های قرآنی.
موضوع : زناشویی (اسلام) -- احادیث.
رده بندی کنگره : BP۱۸۹/۴/پ۲الف۴ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۶
شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۱۷۳۹۸
ص: 1

اشاره

پیش نوشت

ازدواج در انسان به دو صورت انجام می‌گیرد:
1. ازدواج دائم (ازواج پایداری و همیشگی).
2. ازدواج موقت (غیر دائم)؛ ازدواج موقت آن است که زن و مرد می‌پذیرند برای مدت معلومی و با مهر مشخصی به همسری یکدیگر درآیند. زن و مرد می توانند عقد را خود بخوانند یا اینکه به وکیل یا ولیّ خود بسپارند؛ که از لحاظ نسب، سبب، رضاع، عدّه و شوهر داشتن، مانعی وجود نداشته باشد.
همچنین در این نوع ازدواج، با پایان یافتن مدّت، و یا بخشیدن مدّت باقی مانده از طرف مرد، خود به خود زن از مرد جدا می‌شود و دیگری نیازی به طلاق نیست و زن نیز پس از جدایی در صورتی که نزدیکی صورت گرفته باشد و یا به سنّ یائسگی نرسیده باشد، به اندازه دو حیض عده نگه می‌دارد، به شرطی که حیض ببیند و اگر حیض نبیند، 45 روز عدّه نگه می‌دارد.
احکام بچه‌ای که از ازدواج موقت به دنیا می‌آید، مانند کودکی است که از ازدواج دائم به دنیا آمده

است. (1)
با توجه به این مطلب، ازدواج موقّت، در بسیاری از شرایط، با ازدواج دائم همسان و مشترک است؛ از قبیل:
1. اجرای صیغه عقد؛
2. وجوب اذن ولی، در صورتی که دوشیزه باشد؛
3. تعیین مهریه؛
4. حرمت‌هایی که از عقد حاصل می‌شود؛
5. عدم جواز ازدواج با دو خواهر در یک زمان؛
6. وجوب نفقه فرزند بر پدر؛
7. نداشتن شرط سنّی در عقد و توجه داشتن به سنّ جواز در نزدیکی؛
8. هم کفو بودن از جهت اسلام و کفر و غیره؛
9. نگه داشتن عدّه پس از جدایی، در مواقعی که لازم است؛
10. ملحق بودن فرزند به پدر؛
11. ثابت بودنِ حقّ حضانت مادر؛
12. حاصل شدن محرومیت از طریق عقد؛
13. وجوب تمکین زن و عدم جواز ترک مقاربت، بیش از چهار ماه.

1- ر. ک: معالم المدرستین، ج 2، ص 252 و 253.

تفاوت‌های دو ازدواج

این دو نکاح تنها در سه شرط با هم تفاوت دارند:

1. با تمام شدن مدت متعه، زن و مرد از هم جدا می‌شوند و نیاز یبه طلاق نیست.

2. زن متعه شده، ارث نمی‌برد.

3. پرداخت نفقه، واجب نیست.

پس «ازدواج موقت»، همان ازدواج متعه است و آن این است که زنی خود را به ازدواج مردی درآورد، با مهر معیّنی و برای مدّت معلومی و با عقد نکاحی که تمام شرایط صحّت عقد را دارا باشد و صیغه‌اش را پس از توافق و رضایت بر سر مهر و مدّت می‌خوانند. در این عقد مانند سایر عقود، وکی گرفتن با تمام شروط عقد جایز است و بدین سان زن و مرد، همسر شرعی یکدیگر می‌شوند تا وقتی که مدّت تعیین شده به پایان برسد.

این ازدواج، مشروع و قانونی بوده و در صدر اسلام مسلمانان به آن عمل می‌کردند و بر شرعی بودن آن دلایل فراوانی در قرآن، سنّت و عمل صحابه وجود دارد.

پیش از بیان مستندات قرآنی و روایی ازدواج غیر دائم، شایسته است دیدگاه دانشمندان عالی مقام اسلام، آیت‌الله مرتضی مطهری را ذکر کنیم. ایشان می‌نویسد:

«یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری این است که ازدواج به دو نحو می‌تواند

صورت بگیرد: دائم و موقّت. ازدواج دائم و موقّت در پاره‌آی از آثار، با هم یکی هستند و در قسمتی هم اختلاف دارند. آنچه در درجه اوّل، این دو را از هم متمایز می‌کند، یکی این است که زن و مرد تصمیم می‌گیرند به طور موقّت باهم ازدواج کنند و پس از پایان مدت، اگر مایل بودند تمدید کنند و اگر مایل نبودند از هم جدا شوند.
دیگر اینکه از لحاظ شرایط، آزادی بیشتری دراند که به طور دلخواه به هر نحو که بخواهند به توافق می‌رسند؛ مثلًا در ازدواج دائم خواه ناخواه مرد، باید عهده‌دار مخارج روزانه، لباس، مسکن و احتیاجات دیگر زن (از قبیل دارو و طبیب) بشود؛ ولی در ازدواج موقّت بستگی دارد به قرارداد آزادی که میان طرفین منعقد می‌گردد. ممکن است مرد نخواهد یا نتواند متحمّل این مخارج بشود، یا زن نخواهد از پول مرد استفاده نماید.
در ازدواج دائم، زن خواه ناخواه باید مرد را به عنوان رئیس خانواده بپذیرد و امر او را در حدود مصالح خانواده اطلاعت کند؛ اما در ازدواج موقّت بسته به قراردادی است که میان آنها منعقد می‌گردد.
پس تفاوت اصلی و جوهری ازدواج موقت با ازدواج دائم در این است که ازدواج موقّت از لحاظ حدود و قیود «آزاد» است؛ یعنی وابسته به اراده و قرارداد طرفین است. حتّی موقّت بودن آن نیز در حقیقت به طرفین نوعی آزادی می‌بخشد و زمان را در اختیار آنها قرار می‌دهد.
در ازدواج دائم، هیچ کدام از زوجین بدون جلب

رضایت دیگری حق ندارند از بچه‌دار شدن و تولید نسل جلوگیری کنند، ولی در ازدواج موقّت جلب رضایت طرفین ضرورت ندارد. در حقیقت این نیز، نوعی آزادی دیگر است که به زوجین داده شده است.
اثری که از این ازدواج تولید می‌شود، یعنی، فرزندی که به وجود می‌آید، با فرزند ناشی از ازدواج دائم، هیچ‌گونه تفاوتی ندارد. مهر هم در ازدواج دائم لازم است و هم در ازدواج موقّت. با این تفاوت که در ازدواج موقّت، عدم ذکر مهر موجب بطلان عقد است و در ازدواج دائم، عقد باطل نیست [و] مهرالمثل تعیین می‌شود.
همان طوری که در عقد دائم، مادر و خواهر زوجه، بر زوجه و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام است، در عقد منقطع نیز چنین است و همان طوری که خواستگاری کردن زوجه دائم بر دیگران حرام است، خواستگاری زوجه موقّت [نیز] بر دیگران حرام است [و] همان‌طوری که زنا با زوجه دائم غیر، موجب حرمت ابدی می‌شود، زنا با زوجه موقّتِ دیگران نیز موجب حرمت ابدی می‌شود، همان طوری که زوجه دائم بعد از طلاق، مدّتی را باید عدّه نگه دارد، زوجه موقت نیز بعد از اتمام مدت یا بخشیدن آن، باید عدّه نگه دارد؛ با این تفاوت که عدّه زن دائم، سه نوبت عادت ماهانه است و عدّه زن غیر دائم دو نوبت عادت ماهانه یا 45 روز ...»
این است آن چیزی که به نام ازدواج موقّت با

نکاح منقطع در فقه شیعه آمده است و قانون مدتی نیز عین آن را بیان کرده است. بدیهی است که ما طرفدار این قانون و با این خصوصیات هستیم؛ اما اینکه مردمان ما به نام این قانون استفاده‌های سوء می‌کنند یا کرده‌اند، ربطی به این قانون ندارد. لغو این قانون جلوی سوء استفاده‌ها را نمی‌گیرد، بلکه شکل آنها را عوض می‌کند. بعلاوه لغو این قانون صدها فساد دیگر را به دنبال دارد. (1)

1- ر. ک: حقوق زن در اسلام، صص 24- 26.

بخش اول: ازدواج موقت در آینه قرآن و روایات

مشروعیت ازدواج موقّت

به باور و اعتقاد ما و بر اساس مستندات صریح قرآنی و روایی و عمل صحابه ومسلمانان، نکاح موقّت، همانند ازدواج دائم، امری مشروع و قانونی است و نه تنها اشکال و خدشه‌ای به اصل شرعی بودن آن نمی‌توان وارد کرد؛ بلکه باید آن را راه حلّ منطقی، عقلانی، اخلاقی و دینی در جهت رفع پاره‌ای از مشکلات جنسی جوامع و جلوگیری از فحشا و بی‌بندباری جنسی تلقّی کرد. در قرآن در این زمینه، آیه روشن و صریح وجود دارد که بر مشروع بودن آن دلالتِ کامل دارد. روایات فراوانی هم از شیعه و سنی درباره حلیّت و شرعی بودن آن در صدر اسلام (زمان پیامبر و خلیفه بعدی) نقل شده است.
علاوه بر مستندات صریح قرآنی و روایی، در تأیید و تشریح ازدواج موقّت، می‌توان دلایلِ عقلی و تجربیِ فراوانی نیز بر صحّت و درستی آن، اقامه کرد و تجویز آن را شاهدی بر ماندگاری، جامع‌نگری و واقع‌نگری آیین اسلام و پاسخ‌گویی صریح و دقت آن به

مشکلات مختلف انسان‌ها دانست.
عمل اصحاب و اذعان برخی از دانشمندان اهل سنّت، بر شرعی بودن آن و نیز تحریم شخصی آن، از سوی خلیفه دوّم آن هم پس از سال جایز و حلال بودنِ خود دلیل روشن و قاطعی بر مشروعیت آن است. این دلایل و مستندات در این‌جا به ترتیب مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

اشاره

مهم‌ترین دلیل وحیانی بر حلاب بودن ازدواج غیر دائم، آیه 24 سوره نساء است که می‌فرماید: (... فما استمتعتم ....) «زنانی را که متعه کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای [واجب] به آنان بدهید.»
علّامه امینی مصادر و منابعِ زیادی را از کتاب‌های معتبر اهلِ سنت؛ مانند مسند احمدبن حنبل و ... گردآوری کرده است که همه آن‌ها، شأن نزول این آیه را، ازدواج موقّت دانسته‌اند و آن را مستند جوازِ متعه خوانده‌اند. (1)
دلالت این آیه بسیار صریح و روشن است و هر

1- ر. ک: الغدیر، ج 6، ص 229- 236؛ ثطره فی کتاب الوشیعته لموسی جارالله، ص 29 و 30.

گونه تغییر و تحریفِ معنای آن، راه به جایی نمی‌برد. به همین جهت وقتی شخصی از ابن‌عباس درباره حکم «نکاح موقّت» سؤال کرد، وی با شگفتی جواب داد: مگر قرآن نخوانده‌ای؟! مگر سوره نساء را قرائت نکرده‌ای؟ مگر آیه (فمارستعتم به متهن) را نخوانده‌ای ...؟! (1)
اکثر مفسّران اهل سنّت، واژه «استمتاع» را در آیه، به معنای «نکاح متعه» ذکر کرده‌اند. حتّی ابن عباس، ابن مسعود، ابی بن کعب و سعید بن جبیر، این آیه را چنین می‌خواندند: (2)
«فما استمتتم به منهنّ الی اجلٍ مسمّی فأتوهنّ اوجورهنّ؛ هر چه از آنها استمتاع کردید، برای مدتی معین، پس حتماً اجرشان را به آنها بدهید.»
بر این اساس مفسّران شیعه و سنی برآنند که آیه یاد شده، در مورد نکاح «متعه» نازل شده است؛ از جمله:
1. بنابر قول طبری در تفسیرش، مجاهد، بر نزول

1- تفسیر جامع البیان، ج 4، ص 12 و 13؛ تفسیر الکشف و البیان، ج 3، ص 286

2- صحیح مسلم (با شرح نووی)، ح 3، ص 559؛ ج 9، ص 179 (دارالشعب)

ای آیه در تشریع متعه، تأکید کرده است. (1)
2. زمشخری در «لکشّاف» این قرائت را از مسلّمات شمرده است.
فخر رازی در تفسیر کبیر و نووی در شر صحیح مسلم (در اوّل باب نکاح المتعه) آن را نقل کرده است. (2)
3. جلال الدین سیوطی در تفسیرش الدّرّ المنثور، از این جریر و سدی، نقل می‌کند که آیه فوق در مورد متعه است. (3)
4. عمران بن حصین (صحابی مشهور) می‌گوید: «آیه متعه در کتاب خدا هست و ما آن را در زمان رسول خدا (ص) انجام می‌دادیم و قرآن هرگز آن را تحریم نکرد و رسول خدا (ص) از آن نهی نفرمود؛ تا روزی که از دنیا رفت؛ ولی یک نفر به رأس خودش چیزهایی درباره آن گفت. (4)
5. مسلم بن حجاج در صحح خود به نقل از جابر بن عبدالله و سلمه بن اکوع، روایت می‌کند: «منادی

1- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 9

2- تفسیرکبیر، ج 10، ص 50

3- تفسیر درّالمنثور، ج 2، ص 140

4- صحیح بخاری، ج 6، ص 34 (کتاب التفسیر)

پیامبر (ص) به سوی ما آمده و گفت: رسول خدا به شما اجازه استمتاع (بهره مندی از زنان)؛ یعنی، نکاح متعه زنان را عنایت فرمودند (ان رسول الله ....).»

الفاظ و عبارت‌های آیه 24 از سوره نساء، به روشنی ثابت می‌کند که این آیه، درباره ازدواج غیر دائم نازل شده است:

1. واژه «استمتاع» ظاهراً در مورد «نکاح موقت» است و اگر غیر از این، بود، منظور بود، نیاز به قرینه داشت.

2. لفظ «اجورهنّ» به معنای «مزد آنان» به کار رفته است که دلیل روشنی بر «ازدواج موقت» است؛ زیرا درباره ازدواج دائم، از کلماتی مانند مهریه و صداق استفاده شده است.

3. در آیات پیشین، حکم ازدواج دائم و مهریه آن، به روشنی بیان شده است و تکرار آن در آیه بعدی بدون وجه و دلیل است.

4. در ازدواج دائم، به مجرد اجرای صیغه عقد نکاح، دادن مهریّه بر شوهر واجب می‌شود و حتی، قبل از آمیزش نیز پرداخت نصف آن- در صورت مطالبه همسر- واجب می‌شود؛ در حالی که در این آیه،

وجوب آن، بر استمتاع و کام‌یابی شوهر از همسرِ خویش، مترتّب شده است. (1)

5. از جمله شواهدی که بر نزول این آیه، بر بیانِ حکم متعه دلالت دارد، آن است که خداوند متعال در اوایل سوره نسائ، حکم نکاح دائم، را در آیه (فانکوحوا ما طالب لکم من اسن ....) بیان فرموده تا آنجا که می‌فرماید: (و آتواالنسائ ....) واگر ای آیه نیز در بیان نکاح دائم باشد، بدین معنا است که یک حکم در یک سوره، دوبار ذکر شده است؛ اما اگر در بیان حکم متعه باشد، معنا و مفهوم جدیدی دارد وتکرار نیست. از طرفی بر اهل خرد پوشیده نیست که در سوره مبارک نساء، حکم انواع نکاح بیان شده است؛ یعنی، حکم نکاح دائم و ملک یمین در آیه (فانکحواَ اما ....) و حکم نکام أمه کنیز در آیه (و من لم یسطع منکم ....) بیان شده است و آیه (فما استمستع ....) به تبیین حکم متعه اختصاص دارد. (2)

1- تفسیر المیزان، ج 4، ص؛ تفسر نمونه، ج 3، صص 335 و 336

2- ر. ک: ازدواج موقّت، شرف‌الدین ص 6.

یکی از انگاره‌های روشن و مسلّم درباره ازدواج موقّت، وجود احادیث فراوان در سنّت نبوی و در تأیید و مشروعیّت آن است. اتفاقاً این احادیث از سوی صحابه نزدیک پیامبر و تابعین مورد اعتمادِ اهل سنت، نقل شده است. اسامی بعضی از این افراد، عبارت است از: جابرن بن عبداله انصاری، ابن مسعود، عمران بن حصین، ابوسعید خدری، عبداله بن مسعود، عبداله بن عمر، سلمه بن امیّه، زبیر بن عوّام، خالدبن مهاجر، عمر و بن حدیث، سعید بن جبیر و ....
اصولاً، وقتی در تأیید و مشروعیت این ازدواج، روایات معتبر و متقنی از سوی چنین افراد با سابقه‌ای نقل شده باشد، دیگر نباید برای انکار و اشکال باقی بماند؟!
البته این روایات، غیر از احادیث معتبر و کثیری است که از سوی اهل بیت پیامبر (ص) نقل شده و شرعی بودن ازدواج موقّت را خاطرنشان ساخته است. کتاب‌های روایی شیعه، آکنده از روایاتی است که از پیامبر (ص) امام علی (ع) و سایر امامان به خصوص حضرت باقر وصادق (ع)- نقل شده و نه تنها آن را تأیید کرده است، بلکه ازدواج موقت را راه حل مناسبی برای جلوگیری از فحشا و مفاسد اجتماعی دانسته و نهی آن را، مساوی با ترویج وازدیاد زنا و منکرات معرفی کرده است.
در اینجا به برخی از این روایات، با توجه به روایان

آنها اشاره می‌شود.
1. جابربن عبدالله انصاری
وی می‌گوید:
«خرج علینا منادی رسول‌الله (ص) فقال: انّ رسول‌الله قد اذِنّ لکم ان سَتمتعوا، یعنی، متعه النساء» (1)؛
«منادی پیامبر خدا، بیرون آمد و گفت: پیامبر به شما اجازه داده‌اند که متعه کنید؛ یعنی نکاح موقّت زنان».
در صحیح مسلم از عطا نقل شده است:
«جابربن عبداله برای عمره آمده بود، ما در منزلش رفتیم و دوستان از او سؤال‌هایی کردند؛ سپس متعه را ذکر کردند، پس او گفت: آری! ما در زمان رسول خدا و ابوبکر و عمر متعه می‌کردیم.» (2)
همچنین از جابر بن عبداله نقل کرده اند که گفت:
«کنّا انستمتع بالقبضة من التمر والدقیق الایام عهد الرسول الله (ص) و ابوبکر حتّی ثم نهی عنه عُمر» (3)

1- صحیح مسلم، (باب نکاح المتعه)، ج 3، ص 193، ح 13 و 14؛ صحیح بخاری، ج 7، ص 13

2- صحیح مسلم، ج 3، ص 555 (کتاب النکاح)

3- صحیح مسلم، ج 3، ص 556؛ مسند احمد، ح 6، ص 405؛ کنزالعمال، ج 8، ص 294؛ فتح الباری، ج 9، ص 149.

«ما در زمان رسول خدا (ص) و زمان ابوبکر در مقابل یک مشت خرما و آرد متعه می‌کردیم تا اینکه عمر از آن نهی کرد.»

2. ابن عباس

ابن حاتم از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

«کانت متعة النساء فی اوّل الاسلام کان الرجل یقدّم البلدة لیس معه من یصلح له ضبعته و لا یحفظ متاعه، فیتزّوج المرأة الی قدرما یری انّه یفرغ من حاجته، فتنظر له متاعه و تصلح له ضیعته» (1)

«متعه زنان در اوّل اسلام [رایج] بود و مرد وقتی به شهری می‌رفت که با او کسی نبود که و متاعش را حفظ کند، پس بازنی ازدواج [موقت] می‌کرد به اندازه‌آی که از کار فراغت یابد.

ابوجمره نقل می‌کند:

«شنیدم ابن عباس در متعه زنان اجازه می‌داد. مولی به او گفت: لابد برای حالت‌های سخت است که زنان در اقلیت باشند یا چیزی شبیه آن. ابن عباس گفت: آری». (2)

احمد بن حنبل روایتی با سند نقل می‌کند که ابن

1- الدرر المنثور، ح 2، ص 139 و 140

2- صحیح بخاری، ج 7، ص 36 (کتاب النکاح).

عباس گفت:
پیامبر (ص)، [اجازه] متعه فرمود. عروة بن زبیر گفت: ابوبکر و عمر از متعه نهر کرده‌اند!! ابن عباسگفت: من می‌گویم: پیامبر چنین فرموده او می‌گوید: ابوبکر و عمر نهی کرده‌اند!!». (1)
یکی از مواردی مهم تاریخی درباره ازدواج موقت، اختلاف برخی از افراد با ابن عباس در این زمینه بوده است. مسلم در صحیح از عروه بن الزبیر نقل می‌کند: گروهی که خدا قلب‌هایشان را کور کرده، همانن چشم‌هایشان به متعه فتوا می‌دهند (منظور او ابن عباس بود که بر شرعی بودن ازدواج موقت تأیی داشت ولو اینکه از جانب عمر از آن نهی شده بود)! ابن عباس جواب داد: تو از حقّ منحرفی، به جان خودم متعه در زمان رسول خدا انجام می‌شد. ابن زبیر به او گفت: اگر راست می‌گویی انجام ده! به خدا سوگند اگر انجام دهی، تو را سنگسار می‌کنم!!» (2)
3. عمران بن حصین
وی می گوید:
«آیه متعه بر پیامبر (ص) نازل شد و آیه‌ای بعد از آ

1- مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 337 و نیز ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 243

2- صحیح مسلم، ج 4، ص 133 (باب نکاح المتعه)

در نسخ متعه بر پیامبر نازل نگردید. رسول خدا مارا به آن امر نمود و لذا با وجود رسول خدا، از متعه بهره می‌جستیم. رسول خدا از دنیا رفت؛ در حالی که ما را از آن نهی نفرمود تا آنکه شخصی به رأی خود هر چه خواست گفت.» (1)

4. عبداله بن مسعود

«کنا نغزو مع رسول الله (ص) و لیس معنا نساءُنا فقلنا: الا نستخصی؟ فهنهانا عن ذلک و رخّص لنا ان نتزوّج المرأة بالثوب الی اجل»؛ (2)

«در غزوه‌ای کنار رسول خدا می‌جنگیدیم و همسر [خود را همراه] نداشتیم. به پیامبر (ص) عرض کردیم: ای رسول خدا! خود را اخته کنیم؟ او ما را از این کار باز داشت و اجازه داد تا با دادن اجرت، برای مدّت معیّنی همسر گزینیم (نکاح موقت کنیم).

[سپس این آیه را تلاوت کرد:] «ولاتحز مواطیّبات مااجل الله لکم ...»؛ «چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمرید ...» (3)

1- صحیح بخاری، ج 2، ص 168 و ج 6، ص 33؛ صحیح مسلم، ج 6، ص 68؛ مسند احمد، ج 4، ص 436؛ تفسیر قرطبی، ج 2، ص 385

2- صحیح مسلم، ج 2، ص 1026

3- صحیح مسلم، ج 3، ص 192 و 193 (باب نکاح المتعه)؛ صحیح بخاری، ج 5،) ص 1953، باب 5، ح 4787؛ الدرر المنثور، ج 2، ص 307.

5. ابن جریح (از امام علی (ع))

وی هجده حدیث در مورد حلال بودن متعه روایت کرده است. (1) ابن جریح، از حضرت علی (ع) نقل کرده است که فرمود:

«اگر عمر، متعه را ممنوع نمی‌کرد، جزا [افراد] بدبخت، [کسی] زنا نمی‌کرد.» (2)

6. ابن عمر (عبداله بن عمر)

از ابن عمر در مورد متعه زنان سؤال شد، او گفت: آن حلال است. سؤال کننده از اهل شام بود، به او گفت: پدرت آن را ممنوع کرد. ابن عمر گفت: اگر پدرم آن را ممنوع کرده باشد و رسول خدا آن را انجام داده باشد، آیا ما سنّت [پیامبر] را رها کنیم و از قول پدرم، تبعیّت نماییم.» (3)

احمد بن حنبل با استاد خود از عبدالرحمان بن نعیم اعرجی روایت کرده است: نزد عبداله بن عمر بودم که شخصی درباره متعه از او سؤال کرد، گفت: به خدا سوگند! در روزگار رسول خدا زناکار نبودیم [و نیاز

1- نیل الاوطار، ج 6، ص 271؛ فتح الباری، ج 9، ص 150

2- تفسیر طبری، ج 5، ص 9؛ الدرّ المنثور، ج 2، ص 240

3- سنن ترمذی، ج 3، ص 186، ح 824؛ الصراط المستقیم، ج 3، ص 269؛ دلائل الصدق، ج 3، ص 97.

خود را با ازدواج موقت برطرف می‌کردیم]». (1)
اینجا نمونه‌ای از روایات مربوط به حلیّت نکاح غیر دائم، در منابع معتبر اهل سنّت است که به رغم نظر فهی آنان مبنی بر حمت آن، به روشنی مشروعیت و جواز ازدواج موقّت را اثبات می‌کند. در اینجا باید از علما و اندیشمندان مسلمان پرسید: چرا به راحتی از دلالت صریح آیه تمتّع و این روایات کثیر ومعتبر چشم‌پوشی کرده و بر نظر نادرست خود- به هر دلیل و بهانه‌ای- پافشاری می‌کنید؟! و چرا دستور الهی را در این زمینه ارائه نمی‌دهید؟! و چرا هیچ پاسی به این همه روایات معتبری که در منابع روایی شما وجود دارد، ندارید؟!
این پاسخ در منابع شیعی به صراحت بیان شده است که به چند نمونه آن بسنده می‌شود.

از امام صادق (ع) نقل شده است:
«المتعة نزل بها القرآن و جرت بها السنّة من رسول الله»؛ (2)
«حکم متعه در قرآن نازل شده و سنّت پیغمبر بر طبق آن جاری گردیده است».
از امام باقر (ع) نقل شده که در پاسخ سؤال ابوبصیر

1- مسند احمد، ج 2، ص 95

2- نورالثقلین، ج 1، ص 467؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 360.

راجع به ازدواج موقت فرمود:
«نزلت فی القرآن فما استمتعتم به منهنّ فآتوهنّ اجورهنّ فریضة ...»؛
«قرآن مجید در این باره سخن گفته است، آنجا که می‌فرماید: «فما استمتعتم ...». (1)
از امام باقر (ع) در پاسخ شخصی به نام عبداله بن عمر لیشی و در مورد ازدواج موقّت فرمود:
«احلّها فی کتاب و علی لسان نبیّه فهی حلال، الی یوم القیامة» (2)
«خداوند آن را در قرآن و بر زبال پیامبرش حلال کرده است و آن تا روز قیامت حلال است.»
امام صادق (ع) فرموده است:
«لیس منّا من لم ... یستحلّ متعتنا» (3)؛
«کسی که متعه ما (ازدواج موقّت) را حلال نداند از ما نیست».
آن حضرت فرمود:
«ازدواج موقت به فرمان خدا و رسول او حلال است (حلالٌ لک من الیه رسوله)». (4)
در روایتی از ابوبصیر آمده است:

1- همان

2- تفسیر برهان، ج 1، ص 360

3- من لایحضرة الفقیه،

4- تهذیب،

«قال: سألت اباجعفر (ع) اعن المتعة، فقال: نزلت فى القرآن: «فما استمتعتم به منهُنّ فأتوهنّ اجورهنّ فريضة من اله ولاجناح عليكم فيما تراضيتم به من بعد الفريضة» (1)؛
«ابوبصیر گوید: از امام باقر (ع) درباره متعه پرسیدم، فرمود: که درباره آن در قرآن، آیه «فما استمعتم ...» نازل شده است».
و در روایت دیگری از امام باقر (ع) درباره حکم ازدواج موقّت نقل کرده است:
«حلالٌ و انّه یجزی فیه الدر هم فما قوله» (2)؛
«ازدواج موقت حلال است و برای مهر یک درهم و بیشتر کفایت می‌کند.»
بر این اساس شیعیان، معتقدند مشروعیت نکاح غیر دائم پا برجاست و نصوص معتبر دینی، از آن نهی نکرده است. در تأیید گفته آنان، همین بس که تمامی مسلمانان، اتفاق نظر دارند که خداوند متعال، این حکم را در دین مبین تشریع فرموده و رسول خدا (ص) نیز در این باره به مسلمین اذن و اجازه فرموده است.
از طرفی، این حکم در قرآن کریم نقض نگردیده و پیامبر (ص) نیز تا پایان عمر شریف خود از آن منع

1- استبصار، ج 3، ص 141

2- تهذیب،

نکرده است و بنا بر احادیث صحیح و معتبری که از امامان معصوم وارد گردیده، استمرار مشروعیت متعه و منسوخ نشدن آن به اثبات می‌رسد و در صحاح اهل سنّت نیز روایاتی وجود دارد که این موضوع را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد.

استمرار مشروعیت و جواز

اشاره

یکی از دلایل حلیّت و جواز نکاح غیر دائم، این است که تا زمان شکل‌گیری مذاهب چهارگانه اهل سنّت (در قرن‌های سوم و چهارم)، عمل به آن از نظر صحابه، تابعین و فقها مشهور بوده است.

شاهد بر این مطلب روایتی است که بخاری و مسلم در کتاب‌های خود از سلمة بن اکوع، جابر بن عبداله انصاری، عبداله بن مسعود، ابن عباس، سیرة بن معبد و ابوذر غفاری، عمران بن حصین و اکوع بن عبداله اسلمی روایت کرده‌اند. (1)

ابن حزم در المحلّی گفته است:

«پس از رسول خدا در حلال شمردن متعه، گروهی از صحابه، آن را همچنان حلال می‌داشتند؛ از جمله: اسما دختر ابوبکر، جابر بن عبداله، ابن مسعود، ابن عباس معاویة بن ابن سفیان، عمرو بن

1- ر. ک: صحیح مسلم (با شرح نووی) ج 9، ص 179- 189؛ صحیح بخاری، (کتاب التفسیر و کتاب النکاح) و ...

حریث، ابوسعید خدری، سلمه و معبد فرزندان امیة بن خلف. (1)
جالب آنکه فرزندان برخی از صحابه، از متعه بودند (مانند عروة بن زبیر).
عبدالرزّاق در کتاب المنصف می‌گوید: عروة به ابن عباس گفت: از مادرت بپرس (کنایه از اینکه تو خود فرزند چنین نکاحی هستی) (2) ...!
عروة بن زبیر، در زمان خلافت عثمان، به دنیا آمده بود. (3)

در قرن اوّل و دوّم هجری، برخی از علمای اهل سنّت، در مورد متعه فتوا داده و بدان عمل کرده‌اند. (مثل ابن جریج) افرادی مثل ابی عمرو گفته‌اند: همه اصحاب ابن عباس از اهل مکه و یمن، متعه را حلال می‌دانستند.
قرطبی در تفسیر خود گفته است: «اهل مکه خیلی بدان عمل می‌کردند.»
فخر رازی در تفسیرش، ذیل آیه متعه نوشته است:

1- المحلّی بن حزم، ج 9، ص 519 و 520، به نقل از: معالم المدرستین، ج 2، ص 264

2- سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 243 (پاورقی 1)

3- همان، ج 4، ص 422.

«قاطبه آن مردم گفتند: متعه همچنان که مباح بود، مباح باقی ماند.»
ابوحیّان در تفسیرش بعد از نقل حدیث مباح بودن متعه گفته است: «جمعی از اهل بیت و تابعین بر این رأی هستند.» (1)
در اینجا به دیدگاه بعضی از آنها اشاره می‌شود:
1. سعید بن جبیر و طاووس و عطا
ابن حزم در المحلّی می‌گوید: از تابعین طاووس و عطا و سعید بن جبیر و سایر فقهای متعه، متعه را جایز می‌دانستند. (2) در مغنی ابن قدامه آمده است: اکثر اصحاب ابن عباس همچون عطا و طاووس آن را جایز می‌دانند. (3)
2. ابن جریح (عمدالملک بن عبدالعزیز بن جریح الوخالد مکّی)
ابوخالد مکّی از تابعین مشهور به شمار می‌آید. اهل سنّت نسبت به ثقه بودن او اجماع دارند و مؤلّفین کتاب‌های صحاح، به قول او استناد جسته‌اند.

1- ر. ک: معالم المدرستین، ج 2، صص 242- 280؛ الغدیر، ج 6، ص 222؛ الاستیعاب و تفسیر قرطبی (ج 3، ص 200)

2- المحلّی، ج 9، ص 520

3- المغنی ابن قدامه، ج 7، ص 571.

ذهبی در میزان الاعتدال درباره او می‌نویسد:

«ابن جریح، یکی از عالمان مورد وثوق و وثاقت است و او مورد اتفاق اهل سنّت می‌باشد. ضمن اینکه او هفتاد زن متعه (نکاح موقت) داشت. نظر او رخصت و جواز نکاح موقّت بود. او فقیه اهل مکّه در زمان خود بود.» (1)

3. مالک بن انس

برخی از نویسندگان بزرگ اهل سنت جواز متعه را به مالک بن انس نسبت داده‌اند. سرخسی در المسبوط، ابن الهمام در شرح فتح القدیر، قرطبی در جامع احکام القرآن و ... چنین مطلبی را ذکر کرده‌اند. (2)

4. زفربن هذیل

وی نیز قائل به جواز نکاح موقّت بود. (3)

5. احمد بن حنبل

ابن قدامه در المغنی، از مقدّسی نقل می‌کند که متعه مکروه است نه حرام؛ زیرا در این باره ابن منصور از احمد بن حنبل (پیشوای حنبلیان) پرسید؛ پس او

1- میزان الاعتدال، ج 2، ص 659

2- ر. ک: المسبوط، ج 5، ص 152؛ شرح فتح القدیر، ج 3، ص 153، تفسیر قرطبی، ج 5، ص 132

3- ر. ک: محمدالحامد، نکاح المتعه فی الاسلام صرافی، ص 68.

گفت: «اگر از آن پرهیز شود، بیشتر دوست دارم». ظاهر این کلام کراهت است نه حرمت». (1)
بر این اساس برخی گفته‌اند: عمر متعه را باحضور دو عادل جایز می‌شمرد و اگر دو شاهد عادل نبود، آن را جایز نمی‌دانست. (2)
به هر حال جمعی از صحابه، تابعین و فقهایی که از قائلان به حلال بودن و عدم نسخ آیه «متعه» هستند، عبارت‌اند از:
1. عمران بن حصین
2. سلمة بن امیه
3. معبد ابن امیه
4. خالد بن مهاجر
5. ابی بن کعب
6. ابیعة بن امیه
7. سدی
8. مهاجد
9. ابن اوس مدنی
10. انس بن مالک
11. معاویه
12.

1- المغنی، ج 6، ص 644

2- المحلّی، ج 9، ص 520.

13. نافع
14. ابن جریح
15. حبیب بن ابی ثابت
16. حکم بن عتیبه
17. جابر بن یزید
18. براء بن عازب
19. سهل بن سعد
20. عمرو بن دینار
21. مغیرة بن شعبه
22. سلمة بن اکوع
23. زید بن ثابت
24. خالد بن عبدالله
25. یعلی بن امیه
26. صفوان بن امیه
27. عمرو بن حوشب
28. ابن حریر
29. سعید بن حبیب
30. ابراهیم نخعی و ... (1)

1- ر. ک: غلام امینی، نظرة فی کتاب الوسیعة، ص 34 و 35.

بخش دوم: ازدواج موقت در آینه دیدگاه‌ها (بررسی دلایل منکران)

دیدگاه‌ها و اختلاف‌ها

یکی از انگاره‌های مورد اختلاف بین فریقین، «مسئله ازدواج موقّت» است. اهل سنّت ازدواج را منحصر در دائم می‌دانند؛ اما در مکتب اهل بیت، ازدواج دو گونه است: دائم و موقّت. مخالفان با این نوع ازدواج، دلایل و مستنداتی ازنصوص دینی و تاریخی نقل می‌کنند و چون پایبند اصلی به نام «تحریم متعه» هستند، سعی در اثبات حرمت آن به هر شکل ممکن دارند؛ ولو اینکه دچار تناقض و اشتباه شوند و یا پا بر روی حقایق گذاشته وحتّی روایات معتبر در منابع روایتی خود را به کناری نهند!!

اصولاً انصاف علمی و باور داشت تحقیقی و موشکافه از هر مسئله‌ای منجر به زدودن برداشت‌های شخصی و تصحیح اعتقادات و یاحداقل احتیاط در بیان حکم آن است. به خصوص آنکه در بعضی موارد، طرف مقابل با انواع تهمت‌ها و دشنام‌ها، مورد خطاب قرار داده می‌شود و به رغم وجود نص شرعی در تأیید آن، طرفدار آن، به عنوان مخالفان شرعت و سنّت نبوی معرّفی می‌گردد!! این طرز تلقّی در مورد ازدواج موقّت، به روشنی دیده می‌شود و کتاب‌های مربوطه آکنده از تهمت، دشنام گویی و ادله ضعیفیاست که

گویا در برابر یک عمل انجام شده (تحریم خلیفه دوم) به هر صورت ممکن باید دلیل تراشید و در توجیه آن کوشید. این مسئله در بعضی از دیدگاه‌های سیاسی اهل سنّت نیز وجود دارد؛ به طوری که فریضه «مقدّم بودن عمل بر تئوری» شکل گرفته است. به عنوان مثال چون اهل سنّت در برابر شکل‌گیری خلافت به صورت‌های مختلف قرار گرفتند (انتخاب ابوبکر در سقیفه، انتخاب عمر توسط شخص ابوبکر و انتخاب عثمان توسط شورا و ...) سعی در توجیه کسب قدرت بر آمده و راه‌های مختلفی رابرای آن شمارش کرده‌اند! این نشان می‌دهد که ادّله و توضیحات آنها پس از تحقّق عمل کسب خلافت بوده و نصی شرعی بر آن وجود ندارد. ازدواج موقّت نیز چنین است و چون از سوی خلیفه دوم حکم «تحریم متعه» و نهی شدید از آن صادر شده (بدون زمینه و پشتوانه روایی و قرآنی)؛ نوشته‌ها و استنادات آنها در تأیید این حکم و اثبات حرمت آن به هر شکل ممکن بودهاست.
وگرنه دلیلی ندارد که برای یک حکم روشن فقهی (در صورتی که در زمان خود رسول خدا حکم نهی آن وجود داشته)؛ این همه ادله متفاوت و گاهی متناقض و این همه توجیهات ساده و غیر علمی ارائه شود!! به هر حال بدون پیش داوری قبلی، به نقل و بررسی این دیدگاه‌ها و ادله می‌پردازیم.
بعضی از موارد مخالفت منکران با ازدواج موقّت

عبارت است از:
1. ازدواج موقّت، هرگز از طرف پیامبر (ص) مجاز شناخته نشده است!
2. نکاح متعه، فقط برای سه روز از طرف پیامبر (ص) مجاز شناخته شده است.
3. بخشی از آیات قرآن، حکم بر ممنوعیت نکاح موقت داده است.
4. ممنوعیت نکاح متعه از طرف پیامبر (ص) در روز خیبر اعلام شده است.
5. فقهای اسلام، ازدواج غیر دائم را ممنوع اعلام کرده‌اند.
6. پایه و اساس ممنوعیت، متعه، حکم عمر می‌باشد.
7. عقد ازدواج، با شرط زمان (حدودیت زمانی) باطل است.
در اینجا بخشی از ادله یاد شده، نقد و بررسی می‌شود:

اخبار تحریم متعه

اشاره

این احادیث از قول اصحابی چون ابن زیبر، عمر بن خطاب، ابن مسعود، ابن عمر و حتّی از حضرت

علی (ع) نقل شده و دلالت بر تحریم متعه دارد! (1)
این در حالی است که پیش‌تر روایات معتبر از بیشتر افراد یاد شده در مشروعیت و حلیّت ازدواج موقّت، نقل گردید. به همین جهت باید این احادیث به دقّت مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و سره از ناسره تشخیص داده شود.
جالب‌تر آنکه برخی از نویسندگان اهل سنّت در جهت نفی اسناد تحریم به عمر بن خطاب (که یک نظر شخصی است)، با تمام توان در صدد اسناد حرمت به خود رسول معظم اسلام هستند؛ چنان که می‌گوید: «... زَعَم الکاتب، ان حجّة اهل السنة فی تحریم المتعة رفض الفاروق عمر بن الخطاب لها ولم یتوقّف عند هذه الفریة بن وجه سهامه المسمومة الی ثانی الخلفاء الراشدین اشرنا قبل صفحات ان رسول‌الله (ص) هو الّذی حرّم المتعة». (2)
ابتدا نمونه‌هایی از روایات تحریم در اینجا بیان می‌گردد:
1. ازامام علی (ع) نقل شده است: «انّ النبی نهی

1- ر. ک: بدایة المجتهد، ج 2، ص 58؛ المبسوط، ج 5، ص 152

2- عبدالله محمد الغریب، وجاء دورالمجوس، ص 135.

عن نکاح المتعة یوم خیبر ... (1)؛ پیامبر اکرم در جنگ خیبر از متعه نهی فرمود».
2. از ابن عباس نقل شده است: «انّه قال فی المتعة هو حرام کالمیتة و الدم ولحم الخنزیر»؛ (2) «وی در باب متعه می‌گوید: آن حرام است، مانند خوردن گوشت مرده و خون و گشت خوک».
3. ربیع بن سیرة الجُهنی از پدرش (سبره) نقل کرده است: «انّه مع رسول الله فقال یا ایّها النّاس انّی قد کنت اذنت لکم فی الاستمتاع من النساء والله قد حرم ذلک الی یوم القیامة» (3) «رسول خدا فرموده است: من به شما در تمتّع از زنان اجازه داده بودم؛ ولی خدا تا روز قیامت آن را حرام نمود و ...»
از همین سبره چندین روایت در مورد تحریم متعه از سوی پیامبر (ص) نقل شده است. (4) از نظر عامه مجموع این روایات می‌رساند که ازدواج موقت از نظر شرعی حرام است و انجام دهندگان آن، مرتکب گناه

1- صحیح مسلم (باب نکاح) ج 2، ص 1027

2- سنن الکبری، ج 7، ص 205

3- صحیح مسلم (باب نکاح)، ج 2، ص 1025

4- ر. ک: محم الحامد، نکاح المتعة فی الاسلام حرامٌ، صص 33- 37؛ فتح الباری علی صحیح البخاری، ج 9، ص 168 و ...

و فعل قبیح می‌شوند؛ مانند خوردن گوشت مرده و خوک ...!! تعطه مشترک این گونه روایات، تحریم آن را از سوی خود پیامبر (ص) است که نقل آن به عده محدودی از صحابه نسبت داده می‌شود (مثل حضرت علی و ...).
جالب آنکه استناد به این روایات، بدون توجه روایات کثیری است که درباره حلیّت و شرعی بودن «متعه» وجود دارد.

بررسی روایات

1. در صحیح مسلم از امام علی (ع) نقل شده که فرمود: «پیغمبر ما را از متعه نهی کرد». در پاسخ می‌گویم: امیر مؤمنان علی (ع)، بی‌تردید متعه را جایز می‌دانست و روایات زیادی در این باره از آن حضرت نقل شده است. از این رو احادیث مربوط به تحریم متعه، بی‌شک ساختگی است و بر ساختگی و جعلی بودن آنها شواهد زیادی وجود دارد». مهم‌ترین روایتی که از حضرت علی (ع) در این باره نقل شده، همان روایت معتبر ومعروف است که: «اگر عمر متعه را ممنوع نمی‌کرد، جز [افراد] بدبخت [و فرومایه] کسی زنا نمی‌کرد. (1)

1- تفسیر طبری، ج 5، ص 9؛ الدرّ المنثور، ج 2، ص 140.

2. راوی بعضی از احادیث مربوطه، از شخصی به نام سیرة بن معبد الجهنی است (احادیث 19- 28 در صحیح مسلم باب نکاح المتعه). (1) جز این، هیچ حدیث دیگری را از سیره نقل نشده است. تنها کسی هم که از او این حدیث را نقل کرده، فرزندش ربیع است و می‌توان گفت: صحابی بودن سیره، تنها با همین حدیث ثابت شده است، یعنی، اصلًا روشن نیست که سیره، رسول خدا را دیده باشد. (2)
3. شیخ طوسی در برخورد با این اخبار، به دو دلیل آنها را غیر قابل قبول می‌داند:
الف: علّت اولیه ضعف این اخبار، آن است که همگی خبر واحد هستند که از نظر شیخ طوسی، ضعف دلیل محسوب می‌گردد. قاعدتاً وی جبرانی برای این ضعف در میان روات و یامدارک دیگر نیافته است.
ب. دلیل دیگر، ضعف نفی حلیّت، به واسطه این اخبار اضطرابی است که در تاریخ و زمان تحریم از

1- ر. ک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج 19، ص 168 وی می‌گوید: «لکن ثَبت فهی رسول الله عنها فی حدیث الربیع بن سیرة ... بعد الاذن فیها ...»

2- برای مطالعه بیشتر ر. ک: معالم المدرستین، ج 2، ص 31.

سوی حضرت نبی در این اخبار موجود است. تناقضات تاریخی از حیث ذکر سال تحریم، اضطراب مذکور را ایجاد کرده است. (1)
4. برخی از علمای اهل سنّت بر محال وبدن تحریم متعه به وسیله پیغمبر (ص) در خیبر اقامه برهان کرده‌اند، از جمله:
الف: این قیّم جوزی می‌گوید: «در روز خیبر متعه حرام نگردید (ولم تحرم المتعه یوم خیبر) ... اصحاب در خیبر زنان یهودی را متعه نمی‌کردند و نه مجاز بودند که با زن یهودی ازدواج موقّت کنند و هیچ کس در این جنگ این مطالب را نقل نکرده و سخنی ازمتعه در آن نبوده، نه فعلش و نه تحریمش». (2)
ب: سهیلی می‌گوید: «هیچ یک از تاریخ نویسان و سیره‌نگاران، حدیث «نهی از نکاح متعه در روز خیبر» را نمی‌شناسند.» (3)
ج: ابن قیّم همچنین می‌گوید: «در خیبر زنان مسلمانان نبودند و تنها زنان یهود بودند و هنوز ازدواج با زنان اهل کتاب جایز نشده بود و پس از آن در سوره

1- ر. ک: کتاب الخلاف، ج 4، ص 341

2- زادالمعاد، ج 3، ص 298 و 299

3- فتح الباری، ج 9، ص 73.

مائده جایز شد. (1)
5. این احادیث، با روایات معتبر در مورد حلیّت و جواز ازدواج موقت، در تعارض است و با توجه به اینکه راویان آن احادیث، افراد را اصحاب بزرگی چون جابر عبداله انصاری، عبداله بن مسعود، ابوسعید خدری، ابن عباس و ... هستند؛ به یقین بر حدیث افرادی مثل سیره مقدّم است و نمی‌توان به خاطر نقل وی، از نقل آن همه صحابه گذشت.
6. یکی از موارد تضاد احادیث حلیّت متعه، با روایات تحریم این است که اوّلا رسول خدا (ص) تجویز نکرد تا بعد آن را تحریم کند؛ بلکه قرآن کریم آن را تجویز کرده است. ثانیاً تجویز در جنگ نبوده (چنان که برخی افراد می‌گویند تجویز متعه سه روز و آن هم در جنگ بوده است)؛ به شهاد اینکه زبیر بن عوام دختر ابی‌بکر (اسما) را در جنگ متعه نکرد. ثالثاً نه تنها در چند نوبت از آن نهی نفرمود (به رغم آنکه بر می‌گویند: پیامبر (ص) چند مرتبه از آن نهی کرد)؛ بلکه هیچ نهیی از آن حضرت در باب متعه صادر نشده و روایات و محدّثین اتفاق دارند که نهی تنها از ناحیه عمر بوده تا چه رسد به اینکه گفته شود: در آخر برای

1- زادالمعاد، ج 3، ص 397.

همیشه آن را تحریم کرد.

7. دیدگاهی نهی تدریجی پیامبر اکرم (ص) را مطر می‌کند؛ در این صورت باید پرسید منظور از نهی تدریجی چیست؟ آیا می‌خواهد بگوید: خدای متعال متعه را یکباره و قطعی تحریم کرده (نه به تدریج)؛ ولی رسول خدا (ص) عملاً منع خدا را به تدریج (یعنی بعد از چند بار رخصت) به مردم رسانیده و به خاطر اینکه مردم آن را بهتر بپذیرند، مداهنه و سستی کرده است!! در حالی که چنین نیست و قرآن مداهنه و سستی را از پیامبر اسلام نفی کرده است؛ پس این ترخیص به چه معنا است؟ آیا پیامبر (ص) حلیت آن را از پیش خود و بدون دستور خدای متعال تشریع کرده و آن را قانوناً حلال دانسته است؟! قرآن، این را نیز نفی کرده است؛ پس نتیجه می‌گیریم اگر پیامبر (ص) متعه را تجویز کرده، به دستور خدا بوده و برای همیشه تشریع کرده است.

7. روایات دیگری هستند که بر بقای حکم ازدواج تازمان نهی عمر دلالت دارد. این مطلب را مسلم بن حجاج به چند سند از جابر بن عبداله انصاری روایت کرده است. (1)

1- صحیح مسلم، ج 2، ص 1023.

8. با اندکی دقّت در احادیثی که قائلان به تحریم حکم متعه آن را دستاویز قرار داده و بدان استناد کرده‌اند، آشکار می‌گردد که این روایات ساختگی و جعلی هستند و متأخران آنها را وضع کرده‌اند تا نظر و عقیده‌کسی که آن را تحریم کرده، صحیح جلوه دهند. با استفاده احادیث معتبر در نزد اهل سنّت، می‌توان ثابت کرد که این روایات ضعیف هستند، هر چند مسلم و بخاری نیز آنها را نقل کرده باشند. (1)
10. برخی از امام علی (ع) نقل کرده‌اند که: «هرگاه بدانم شخص نااهلی متعه کرده است، حدّ زنای محصن را بر او جاری ساخته و سنگسارش خواهم کرد
(لا اعلم احداً تمتّع و هو محصن الّا رحمته بالحجارة)»
(2)
شهید مطهری در این‌باره می‌نویسد:
اولًا اگر بنا است در مقابل گفتار امیرالمؤمنین تسیلم باشیم، چرا این همه روایاتی که از آن حضرت در کتاب شیعه و غیر شیعه در باب متعه روایت شده کنار بگذاریم و به این روایت- که ناقل آن یکی از علمای اهل تسنن است و سند معلومی ندارد- بچسبیم؟! چنان که در روایتی مشهور از آن حضرت نقل شده

1- برای مطالعه بیشتر: علامه شرف‌الدین، النجعة فی احکام المتعة

2- ر. ک: محمد ابوزهره، الاحوال الشخصیة.

است: «اگر عمر سبقت نمی‌جست و متعه را تحریم نمی‌کرد، احدی جز افرادی که سرشتشان منحرف است، زنا نمی‌کرد».
ثانیاً معنای عبارت بالا این است: «هرگاه بدانم شخص زن‌داری متعه کرده است، او را سنگسار می‌کنم» (نه اینکه کلمه محصن به معنای نا اهل ترجمه شود): به هر حال مقصود روایت این است که افراد زن‌دار، حق ندارند نکاح منقطع کنند و اگر مقصود این بود که هیچ کس حق ندارد متعه بگیرد، قید «و هو محصن» لغو بود.
پس این روایت اگر اصلی داشته باشد، آن نظر را تأیید می‌کند که می‌گوید: «قانون متعه برای مردمان نیازمند به زن؛ یعنی، افراد مجرّد یا افرادی که همسرانشان نزدشان نیستند، تشریع شده است». پس روایت دلیل بر جواز ازدواج موقت است، نه دلیل بر حرمت آن. (1)

نسخ حکم ازدواج موقّت

اشاره

یکی از ادعاهای عجیب مخالفان نکاح منقطع، نسخ حکم شرعی این نوع ازدواج است؛ آن هم بعد از استدلال‌هایی که بر حرمت و عدم مشروعیت آن اقامه

1- نظام، حقوق زن در اسلام، ص 51 و 52.

کرده‌اند؛ اگر این نوع ازدواج ممنوع است، نسخ حکم آن چه معنایی دارد؟
برخی از طرفداران این دیدگاه می‌گویند: «این آیه به وسیله قرآن نسخ شده است» و بعضی دیگر معتقدند: «این آیه به وسیله سنّت نسخ شده است»!!

استدلال به قرآن

برخی آیه (والّذین هم ل ....) (1) را ناسخ آیه جواز و حلیّت متعه دانسته‌اند. به این صورت که در این آیه، ارتباط مشروع زناشویی به دو مورد منحصر شده است: 1. ازدواج دائم، 2. ملک یمین ازدواج موقّت، خارج از این دو است. اینان در بیان اشکال خود می‌گویند: تفاوت متعه با «ملک یمین» آشکار است؛ همچنین ازدواج موقّت، زن «زوجه» به شمار نمی‌آید، زیرا وارث و حق لیله ندارد.

در پاسخ به این دیدگاه گفتنی است: اولاً ازدواج موقّت از نظر ماهیّت با ازدواج دائم تفاوتی ندارد؛ اگرچه در برخی از احکام نیز باهم اختلاف جزئی دارند. ثانیاً بنابر اجماع مفسران، آیه موردنظر از آیات مکّی است و قبل از هجرت نازل شده است؛ در حالی که آیه مربوط به ازدواج موقّت از آیات مدنی است.

1- مؤمنون (23)، آیه 5 و 6.

حکم ازدوج موقّت به اجماع مسلمانان در مدینه نازل شده است؛ در حالی که ناسخ باید از نظر زمان، بعد از منسوخ باشد.
پس آیه‌ای که قبلًا و در مکه نازل شده، نمی‌تواند، ناسخ حکم متعه باشد، چرا که بنابر اجماع مسلمین، پس از هجرت به مدینه، متعه جایز بوده و انجام می‌شده است.
3. آیه «متعه» به روشنی نوع سوّم ارتباط شرعی و قانونی را تشریع کرده و آن ازدواج غیر دائم است؛ بر این اساس، زن متعه شده، زوجه شرعی مرد است. پس هیچ تعارضی بین این آیات با آیه متعه نیست تا اینکه نسخ آنها صحیح باشد.
4. کسانی که با استناد به این آیه حکم متعه را نسخ شده پنداشته، می‌گویند: زن به واسطه آن نه در شمار ملک یمین قرار می‌گیرد و نه «زوجه» محسوب می‌شود؛ باید پاسخ دهند: چرا نکاه اماء (تمتّع از کنیزان برای کسی که با آنها ازدواج نکرده)، با توجه به این آیه، منسوخ و نقض نشده است؟
آنان در پاسخ می‌گویند: آیه سوره مؤمنون مکّی است و نکاح اماء در آیه مدنی (و مس لم یسطع منکم ....) از سوره نساء تشریع شده است و آیات مکی نمی‌تواند ناسخ آیات مدنی باشد؛ زیرا ناسخ نمی‌تواند بر منسوخ مقدم باشد!!
آنان در حالی این پاسخ را مطرح می‌کنند که

گویی از یاد برده‌اند: متعه در مدینه تشریع شده و آیه مربوط به آن در سوره نساء آمده است (فما استمتعتم به منهنّ فا ....).
5. اگر واقعاً آیه «متعه» نسخ شده بود، پس چرا در زمان خود پیامبر (ص) بدان عمل می‌شد؛ در صورتی که می‌بینیم به روایاتی که علمای اهل سنّت نیز نقل کرده‌اند، توجهی نشده است؟ حتی کلام خود عمر
(متعتان کانتا علی عهد رسول الله ای احرمهما)
، دلیل است بر اینکه در زمان حیات پیامبر (ص) به آن عمل می‌شده است.
دلیل دوم
برخی معتقدند: آیه متعه، به وسیله آیه «میراث» نسخ شده است. فخر رازی می‌گوید: «اگر زن متعه، همسر انسان است، باید توارث بین زوج و زوجه برقرار باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: (ولکم نصف ما ترک ازواجکم)؛ نصف اموالی که همسران شما به جای گذاشته‌اند، مال شما است. در حالی که به اتفاق، بین زن و شوهر در نکاح متعه، توارث نیست.» س چون در متعه بین زوج و زوجه ارثی وجود ندارد، آیه ارث، ناسخ آیه متعه می‌باشد!

پاسخ‌ها
1. «متعه» یک نوع ازدواج است و زن متعه شده زوجه مشخص می‌باشد (آن هم با شرایط و ویژگی‌های خاصّ خودش). این از مزایای محاسن ازدواج موقّت است که بعضی از قید و بندهای سخت ازدواج دائم را ندارد.
2. آیه میراث قبل از آیه متعه نازل شده است؛ در واقع حکم ازدواج موقّت، بعد از احکام کلی ازدواج تشریع شده و خود حاوی موضوعات و شرایط خاصی است.
3. اشکال کننده بین نسخ و تخصیص، اشتباه کرد است؛ زیرا این آیه ناسخ حکم متعه نیست؛ بلکه طبق قاعده، روایات متعه مخصّص است؛ یعنی، آیه ارث، عام بوده و شامل تمام همسران- چه دائم و چه منقطع- می‌شود؛ ولی این عموم به دلیلی که بر عدم ارث زن متعه دلالت دارد، تخصصی می‌خورد.
4. عدم ارث، دلیل بر عدم زوجیت نیست؛ همان طوری که زوجیت دلیل بر لزوم ارث نمی‌باشد. از طرفی برطرف شدن بعضی از آثار یک چیز (مثل همین ارث)، دلیل بر از بین رفتن موضوع آن نمی‌باشد. برای مثال زوجه ناشزه، «نفقه» ندارد، اما با توجه به اینکه نفقه از او برداشته شده، باز هم زوجه است و دیگر احکام و آثار زوجیت در مورد او جاری است.
زن کتابیه (پیرو یکی از ادیان آسمانی)، نیز چنین

است که اگر با مرد مسلمانی ازدواج کند، آن زن از شوهر مسلمانش ارث نمی‌برد، ولی نسبت به سایر احکام و آثار باز هم زوجه است.
دلیل سوّم
گفته شده است: آیه «عده» (فطلقو هنّ لعدتّهن)، نسخ کننده آیه «متعه» است؛ چون امر کردن به طلاق و حفظ عده، حکم متعه را- که در آن طلاق و عدّه نیست- نسخ می‌کند.
پاسخ:
1. هر چند طلاق در ازدواج موقّت استثنا شده است؛ ولی «عدّه» از آن مستثنا نیست و روشن است در اسلام ازدواج به دو شکل صورت می‌گیرد: دائم و منقطع. آیه طلاق مخصوص ازدواج دائم است (نه هر ازدواجی از جمله نکاح موقّت). چون این ارتباط دائمی است که در صورت عارض شدن حادثه خاصّی، احتیاج به اعلام پایان مدت ارتباط دارد؛ ولی ارتباط موقّت نیازی به این اعلام ندارد؛ بلکه چنین ارتباطی با پایان رسیدن وقت محدودش، خود به خود به اتمام می‌رسد.
بنابراین انصراف آیه طلاق به ازدواج دائم است و در آن هیچ توجّهی به متعه نشده است تا اینکه ناسخ آن باشد.
2. طلاق، نشانه قطع شدن پیوند زناشویی و عدم علقه بین زوجین است و به صورت‌های مختلف

صورت می‌گیرد. همین مسئله در ازدواج موقّت، با پایان یافتن وقت، یا بخشیدن بقیه مدت از طرف مرد، صورت می‌پذیرد و در واقع دارای شرایط و برنامه خاص خود است.

3. باتوجه به آیه طلاق و ... برخی تمتع حلال در آیه را حمل به نکاح دائم کرده‌اند!! اگر چنین باشد، نسخ ادعایی هم از بین می‌رود؛ چرا که دلالت اصل منسوخ مخدوش می‌شود، مگر اینکه در میان آیات رسمی، منسوخ دیگری برای ناسخ ادعایی در نظر گرفته شود!!

تعدّد نسخ‌ها در روایات مختلف

قرینه‌های قطعی وجود دارد که عدم نسخ آیه «متعه» را می‌رساند و مهم‌ترین آنها، تعدّد ادعاهای نسخ است تا جایی که مسلم در کتاب صحیح عنوان باب ازدواج موقّت را چنین قرار داده است: «

باب نکاح المتعة و بیان انّه ابیح ثم نُسخ، ثُمّ ابیح، ثم نَسخ و استقرّ تحریمه الی یوم القیامة»

(1) .

قرطبی در تفسیرخود، سخن ابن عربی را (مبنی بر اینکه دو مرتبه نسخ شامل این حکم شد)، آورده است. سپس در تعلیقه‌ای بر آن می‌گوید: «غیر از او افرادی

1- صحیح مسلم، ج 2، ص 130 (بیروت دارالفکر)

بوده‌اند که احادیث مربوط به آن را جمع‌آوری کرده و گفته‌اند: آن، حکمی است که اقتضای هفت بار حلال شدن و حرام شدن را دارد.» (1)
1. تعدّد ادعاهای نسخ، خود دلیل دیگری بر ثوبت آیه متعه است و شاهد بر این امر، اختلافات آنها در مورد زنان نسخ است که نشان می‌دهد اصل ادعای نسخ و تحریم، مشکوک و مردود است!!
2. با اینکه روایات نسخ بیانگر یک واقعه‌اند؛ ولی در آنها اختلاف و تعارض‌های بسیاری وجود دارد که موجب قدح و وهن آنها می‌گردد. در تاریخ اباحه و نسخ، اختلافات ذیل به چشم می‌خورد: الف. سال فتح مکّه، ب. سال فتح خیبر، ج. حجةالوداع، د. غروة تبوک و ...
مقتضای این اقوال آن است که یک حکم در فاصله چند سال، چند بار تشریع و نسخ شده باشد. این روش نه در اسلام سابقه دارد و نه با علم و حکمت الهی سازگار است.
نکته قابل تأمّل این است که بسیاری از این روایات از سیرة بن معد جهنی نقل شده است که در آن ماجرای ازدواج موقّت به صورت‌های مختلف نقل

1- تفسیر قرطبی، ج 5، ص 130 و 131.

شده است!!
3. همه اخبار نقل شده در مورد نسخ، خبر واحد است که هرگز نمی‌تواند نقص قرآنی را- که با اجماع مسلمین مشروع شناخته شده بود- نسخ کند؛ زیرا اجماع مسلمین بر این است که نسخ در خبر واحد اجرا نمی‌شود و آیه نمی‌تواند نسخ شود جز با آیه؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «و ما ننسخ من آیة أو ننسها نأت بخیرمنها او مثلها» (1)؛ «اگر آیه‌ای را نسخ کنیم یا نادیده بگیریم، آیه‌ای بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم».
پیش‌تر گفتیم آیاتی که درباره نسخ «آیه متعه» نقل شده‌اند، مکّی هستند و نمی‌توانند ناسخ آن باشند؛ زیرا آیه متعه مدنی است و از نظر زمانی بعد از آیات یادشده نازل شده است. از طرفی آیه قرآن هیچ گاه با احادیث ضعیف نسخ نمی‌گردد و چنین نسخی در شریعت وجود ندارد.
4. چنین نسخی در اسلام سابقه و نظیری ندارد و نمی‌توان برای یک مسئله ساده، دفعات مختلف نسخ قائل شد. این قیم جوزیه نوشته است: «به هیچ وجه در شریعت مثل این نسخ سابقه ندارد و مثل آن در شریعت

1- بقره (2)، آیه 106.

واقع نشده است.» (1)
این از شگفتی‌ها است که عده‌ای می‌گویند: مباح شد، سپس نسخ گردید؛ دوباره مباح شد، سپس منسوخ گردید؛ باز مباح شد و سپس نسخ گردید و ...!! (2)
5. برخی از علما، به انکار نسخ این حکم پرداخته‌اند؛ از جمله جلال‌الدین سیوطی در تفسیر خود، به نقل از عبدالرزاق و ابود اود و ابن جریر و آنها از حَکَم روایت می‌کنند که از وی سؤال شد: آیا این آیه «متعه» نسخ شده است یا خیر؟ گفت: نه؟!
6. گروهی امثال شافعی و اصحابش و اکثر اهل ظاهر؛ حتّی بنابر قولی احمد بن حنبل بر این عقیده‌اند که سنّت نمی‌تواند قرآن را نسخ نماید، اگرچه متواتر باشد. (3)
ابن حازم همدانی می‌گوید: جماعتی از متقدّمین و برخی از متأخرین قائل به منع نسخ قرآن به سنّت‌اند؛ همان‌گونه که خبر واحد نمی‌تواند خبر متواتر را نسخ

1- زادالعماد، ج 2، ص 204

2- ر. ک: الغدیر، ج 6، ص 225

3- المستصفی (غزالی)، ج 1، ص 124؛ الاحکام (آمدی، ج 3، ص 139)

کند. (1)
7. برخی روایات این حکم را اختصاص به شرایط اضطراری دانسته‌اند و با برطرف شدن آن شرایط، حکم مزبور نیز نسخ گردیده است (2) (آن هم در موارد و زمان‌های مختلف)!! دراین صورت این سؤال مطرح می‌شود که احکام اضطراری، تابع شرایط اضطراری‌اند و شرایط اضطراری به زمان پیامبر (ص) اختصاص ندارد و در هر زمان احتمال آن وجود دارد.
عدم استناد عمر به نسخ آیه متعه
برخی می‌گویند: نهی و تحریم عمر، از متعه، به خاطر وجود همین نسخ آیه متعه بود و در واقع عمر بر آن تأکید کرد؟!
1. عمر در تحریم متعه می‌گوید: دو نوع متعه در زمان رسول خدا (ص) وجود داشت و من آن دو را منع می‌کنم و به جا آورنده آن دو را اکیفر می‌کنم ...».
از گفته عمر در تحریم نکاح موقت آشکار می‌گردد، حتی خود او نیز ادعای نسخ این حکم را

1- ارشاد الفحول، ص 190؛ الاحکام فی اصول الاحکام، ج 4، ص 107

2- صحیح بخاری، ج 3، ص 246؛ صحیح مسلم، ح 2، ص 1027 (بیروت).

نداشته و تحریم متعه را به صراحت به خود نسبت داده است؛ حال آنکه اگر دستوری از جانب خدا و پیامبر او در نسخ حکم متعه وجود داشت، بی‌گمان عمر نیز برای تحریم متعه بدان استناد می‌کرد و فرمان خود را برگرفته از حکم خدا و رسول می‌دانست؛ زیرا حکم خدا و پیامبر (ص) در بازداشتن مسلمانان از انجام متعه، رساتر و گویاتر است. پس در اینجا نسخی وجود نداشت تا عمر آن را به زمان پیامبر اسلام نسبت دهد. بنابراین ادعاهای بیان شده درباره نسخ با سخن خلیفه دوّم تعارض دارد.

2. اگر واقعاً نسخ حلیّت متعه صورت پذیرفته بود، عمر چگونه به خود اجازه اعلام نهی مجدد را می‌داد؛ آن هم با آن عبارات غلیظ و شدید (انا اعاقب علیهما). علاوه بر این عمر در کلام خدو به دو متعه‌ای اشاره دارد که در زمان حضرت نبی اکرم (ص) حلال بوده است و خود او (عمر) آن دو راحرام اعلام می‌نماید که در بخش بعدی به طور مفصّل به آن پرداخته خواهد شد.

3. در تاریخ آمده است: عمر در جنگ ابوبکر با اهل ردّه، احادیثی را که مانع جنگ با گویندگان شهادتین بوده، بر او عرضه کرد؛ پس چرا در اینجا به سیره پیامبر (ص) و پاسخ حکم متعه، تمسّک نجسته است؟ یا اینکه مدعیان این ادعاها (تحریم و نسخ و ...) از صحابه و خود عمر بن خطاب، به سیره پیامبر

اکرم (ص) عالم‌تر بوده‌اند؟!
خلیفه دوم بی‌نیاز از این استشهادها نبوده؛ بلکه شدیداً هم به آن احتیاج داشته است. چون مسلمانان و در رأس آنان صحابه، این موضع‌گیری خلیفه را نمی‌پذیرفتند و حتی آن را ردّ می‌کردند؛ چرا که آنها در زمان رسول خدا (ص) و ابوبکر و بخشی از دوران عمر، بدان عمل می‌کردند و چنانچه نسخی وجود داشت، باید آشکار می‌شد!!

تحریم از سوی عموم مسلمانان

یکی از دلایلی که در کتب مختلف اهل سنّت دیده می‌شود، مخالت عموم مسلمانان با ازدواج موقّت و عدم پذیرش آن است!! قاضی عیاض می‌گوید: «بعد از عمل به متعه، اجماع جمیع علما بر تحریم آن قرار گرفت، مگر رافضی‌ها که قائل به بقای حلیت آن هستند». (1)
نووی نیز در شرح صحیح مسلم می‌گوید: «بعد از عمل به متعه، اجما، جمیع علما بر حرمت آن تعلّق گرفت، مگر روافض». (2) چنین ادعایی (انّ الامة بأسرها امتنعو عن العمل بالمتعة مع ظهور الحاجة لهم الی

1- فتح الباری، ج 9، ص 190

2- شرح نووی بر صحیح مسلم، ج 9، ص 180.

ذلک) از علاءالدین کامانی حنفی نیزنقل شده است. (1)
در پاسخ به این ادعاها، توجّه به چند نکته بایسته است:
1. تحریم و نپذیرفتن آن از سوی عموم مسلمانان، دلیلی بر حرمت شرعی نکاح موقّت نیست؛ چنان‌که وجود ناهنجاری‌های شدید اخلاقی در جامعه معاصر (مثل رواج زنا، همجنس بازی و ...) نمی‌تواند دلیلی بر عادی بودن آن شمرده شود!!
باید فقها و دانشمندان اهل سنّت پاسخ دهند که به رغم صراحت آیه متعه در قرآن و وجود روایات فراوان بر حلیّت آن، چرا مردم را به تحریم و نپذیرفتن آن سوق داده‌اند؛ در حالی در بین همین مردم ممکن است امور ناهنجار رواج یابد.
2. اگر دلیل اهل سنّت اجماع است، چرا به نصّ تمسّک می‌کنند؛ زیرا در جای خود به اثبات رسیده که تمسّک به اجماع، در موردی فایدهبخش است که نصّ وجود نداشته باشد. اینان از طرفی برای اثبات مدعای خود، ادعای حرمت شرعی (با نصوص معتبر، دارند، آن‌گاه به سراغ اجماع می‌روند و تحریم آن از سوی اهل سنّت را مطرح می‌کنند!! گویا باید به هر

1- نکاح المتعه فی الاسلام حرام، ص 76.

دلیلی تمسّک جست تا بتوان ادعای حرمت را اثبات نمود!
3. اهل سنّت معتقدند که اجماع، نه نسخ می‌شود و نه به سبب آن حکمی نسخ می‌گردد. (1) حال چگونه اجماع می‌تواند حکمی را که به کتاب و سنّت ثابت شده، نسخ کند!! و اگر این حکم با کتاب و سنّت ثابت شده چه نیازی به اجماع است!
4. اجماع بعد از خلاف، نمی‌تواند خلاف سابق را برطرف سازد و شکی نیست که بین صحابه در مسئله حرمت نکاح متعه اختلاف بوده است. این در حالی است که پیش‌تر نقل گردید طبق روایات صریح، نکاح موقّت در زمان رسول خدا و ابی‌بکر و بخشی از خلافت عمر، حلال بوده است. راویان این احادیث، اصحاب بزرگی چو جابر بن عبدالله انصاری، ابن مسعود، ابن عباس و ... هستند. پس دلایل معتبری بر خلاف قول اهل سنّت وجود دارد.
5. نتیجه آنکه ادعای اجماع بر تحریم نکاح متعه صحیح نیست؛ زیرا عده کثیری از صحابه و تابعین و دیگران؛ مثل اهل مکّه یمن و اکثر اهل کوفه، قائل به

1- ر. ک: البنایه فی شرح الهدایة (عینی)، ج 4، ص 100

استمرار حکم اباحة نکاح متعه بوده‌اند. (1)

تحریم متعه از سوی خلیفه دوم

اشاره

یکی از بحث‌های مهم در مورد تحریم نکاح موقّت و شاید هم خاستگاه همه مستندسازی‌ها و پافشاری‌ها در حرمت آن، نهی صریح خلیفه دوّم از این ازدواج و مجازات کردن مرتکبان آن است.

جاحظ، قرطبی، سر حسنی حنفی، فخر رازی و بسیاری دیگر از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که عمر در خطبه‌ای گفت: «

متعتان کانتا علی عهد رسول الله (ص) و انا انهی عنهما و اعاقب علیهما: متعة الحج و متعة النساء»

(2)؛ «دو متعه در زمان پیامبر (ص) [جایز] بود و من آن را منع می‌کنم و مرتکب آنها را کیفی می‌نمایم: متعه حج و متعه زنان».

این گفته به قدری مشهور است که فخر رازی در تفسیر کبیر، در بیان علّت تحریم متعه بدان استناد کرده و توجیهاتی نیز برای آن و سکوت صحابه در برابر این فتوا بیان کرده است. (3)

1- ر. ک: شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ص 500 و 501

2- تاریخ ابن خلکان، ج 2، ص 359؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج 10، ص 50

3- تفسیر کبیر، ج 10، ص 50.

علی بن محمد قوشجی می‌گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت: « ایّها النّاس! ثلاثٌ کُنَّ علی عهدِ رسولِاللّه انا انْهی عَنهُنَّ و احُرِّ مهُنَّ و اعاقب علیهُنَّ و هی: متعة النساء و متعة الحج و حیّ علی خیر العمل» (1)؛ «ای مردم! سه چیز در زمان رسول خدا، [حلال] بود که من آنها را نهی و تحریم می‌کنم و انجام دهنده آنها را به مجازات می‌رسانم. آنها عبارت‌اند از: متعة زنان، متعة حج و حیّ علی خیرالعمل». قوشچی تأکید می‌کند: این تحریم، اجتهاد و نظر شخصی خلیفه دوم بوده است و روایات وارده در این‌باره زیاد است و درنقل دیگری آمده است که عمر گفت: «من ازدواج موقت را بر شما حرام می‌کنم و بر عمل کننده به آن، حدّ جاری می‌نمایم؛ اگرچه در زمان پیامبر مرسوم بوده و پیامبر نیز به آن عمل می‌کرده و آیه قرآن نیز در مورد حلال بودن آن نازل شده است. (2) اگر به من خبر برسد که مردی ازدواج موقّت کرده است، او را سنگسار خواهم کرد.» (3)

1- شرح تجرید قوشچی (مبحث امامت)، ص 684؛ ر. ک: الغدیر، ج 6، ص 213 و ..

2- سنن نسائی، ج 5، ص 153

3- مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 52.

دربارهعلّت تحریم متعه از سوی عمر، از عروة بن زبیر نقل شده است: « ان حولة بنتا حکیم دخلت علی عمر بن خطاب فقالت انّ ربیعة لن امیة استمتع بإمراة مولّدة حملت منه فخر مر- بجوز دانه فخری فقال هذه المتعة و لو کنت تقدّمت فیله برجمته
»؛ «خوله دختر حکیم وارد بر عمر شد و گفت: ربیعة بن امیة با زنی ازدواج موقّت کرد و وی از او باردار شد.
عمر در حالی که با ناراحتی، پیراهن خود را بر زمین می‌کشید، بیرون رفت و خطاب به مردم گفت: اگر بر این متعه پیشی گرفته بود (یعنی اگر پیش‌تر از این، تحریم متعه را اعلام کرده و انجام دهندگان را به مجازات هشدار داده بودم)، ربیعه را سنگسار می‌کردم (گویا تا آن موقع عمر ازدواج موقت را تحریم نکرده بود!
بر اساس این واقعه تاریخی، عمر در یک موقعیتی نادر، خشمگین و بر اساس نظر شخصی، حکم به تحریم نکاح غیر دائم داده است.

نقد و بررسی

اشاره

نهی و تحریم عمر، از ابعاد و زوایای مختلف قابل نقد و خدشه است که به چند مورد اشاره می‌شود:

مخالفت عده کثیری از اصحاب وتابعین

به رغم فضای سنگین سیاسی و عدم تحمّل هیچ

نظر مخالف در آن دوران، می‌بینیم که برخی از اصحاب بزرگ پیامبر (ص) با آن مخالفت کرده و هیچ وقت رأی ونظر شخصی خلیفه دوم را نپذیرفتند در روایات که از این عدّه منقول از این افراد، به صراحت ضمن جایز شمردن ازدواج موقت، به نر عمر نیز اشاره شده است.- دراینجا از این آرای مخالف ذکر می‌شود.

1. حضرت علی (ع)

مهم‌ترین مخالفت با تحریم ازدواج موقّت، از سوی امام علی (ع) صورت گرفت؛ به طوری که نهی عمر، مساوی با ترویج زنا تلقّی گردید. آن حضرت می‌فرماید: «
لولا انّ عمر نهی عن المتعة، ما زنی الّا شقی»
؛ (1) «اگر عمر از متعه جلوگیری نکرده بود، جز افراد شقاوتمند کسی به زنا آلوده نمی‌شد».

نقل است که روزی عثمان به امیر مؤمنان (ع) گفت: من مردم را از متعه نهی نمی‌کنم؛ ولی می‌بینم که تو آن را انجام می‌دهی!! امام علی (ع) فرمود: «من سنّت پیامبر (ص) را به خاطر گفته یکی از مردم، ترک نخواهم کرد» (2).

1- تفسیر درّالمنثور، ج 2، ص 140؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج 10، ص 51؛ تفسیر جامع البیان، ج 4، ص 13

2- صحیح مسلم، ج 1، ص 349؛ صحیح بخاری، ج 2، ص 374 (با اتلاف در عبارات).

2. عبدالله بن عباس

وی در مخالفت با تحریم متعه می‌گوید: «متعه رحمتی بود که خداوند متعال آن را بر امت محمد (ص) ارزانی داشته بود و اگراو (عمر)، از آن نهی نمی‌کرد، جزاشقیا کسی زنا کار نمی‌شود.» (1)

3. عمراه بن حصین

آیه‌ای از قرآن در مورد حلال بودن متعه نازل شد و پیامبر به ما امر که متعه نمایید و بعد نیز آیه‌ای در نسخ آیه متعه نیامد و پیامبر هم از آن نهی نکرد تا از دنیا رفت؛ ولی مردمی به رأی خود، هر چه که خواست گفت». فخر رازی در توضیحی عبارت عمران به حصین آورده است: «منظور از او عمر است».

4. عبدالله بن عمر

بر اساس بعضی از روایات، ابن عمر نیز ازمخالفان تحریم متعه بود؛ چنان که می‌گفت: «وای بر شما! آیا از خدا ترس ندارید؟ اگر پدرم (عمر) شما را از این مسئله نهی و جلوگیری کرده است، کرده باشد؛ چرا که خدا آن را حلال نموده است و پیامبر به آن عمل می‌کرد. آیا از پیامبر تبعیت می‌کنید یا از عمر». (2)

1- المصنّف، ج 7، ص 497، ح 14021؛ الدرّالمنثور، ج 2، ص 687

2- مسند احمد بن حنبل، ج 2، ص 95.

همچنین گفته است: «پدرم ازدواج موقّت را حرام کرد؛ در حالی که پیامبر آن را حلال می دانست و به آن عمل می‌کرد. آیا حرف پدرم را اطاعت کنم یا دستور پیامبر را؟ همانا پیامبر متعه می‌کرد.» (1)
5. مأمون، خلیفه عباسی
وی در زمان حکومت خود متعه را جایز اعلام کرد. آورده‌اند که روزی محمد بن منصور و ابوالعیناء نزد مأمون رفتند و او را دیدند که با خشم [جمله عمر را تکرار می‌کرد و] می‌گفت: «دو متعه در زمان رسول خدا و ابوبکر جایز بود و من آنها را تحریم می‌کنم ...»!!
آن‌گاه گفت: «اصلاً تو کیستی که بخواهی عملی را که رسول خدا و ابوبکر انجام داده‌اند، تحریم کنی؟!»
محمد بن منصور خواست با او سخن بگوید؛ اما ابوالعیناء به او اشاره کرد و گفت: با کسی که عمر را چنین خطاب می‌کند، چه حرفی داریم؟ سپس یحیی

1- صحیح ترمذی، ج 2، ص 159.

بن اکثم وارد مجلس شد و او را از ایجاد فتنه هراسان کرد و گفت: مردم براین باورند که تو (مأمون) با این کار (جایز دانستن متعه)، آشوبی به پا کرده‌ای که خاصّه و عامّه مردم را دچار فتنه خواهد کرد. اکنون آنه میان جایز بودن متعه و جایز بودن زنا تفاوتی قائل نیستند!! یحیی چنان مأمون را به هراس افکند که او از تصمیم خود منصرف شد. (1)

در خوشبینان‌ترین حالت می‌توانیم این دیدگاه را مطرح کنیم که شهید مطهری (ره) در نقد تحریم خلیفه دوم آورده است: نهی خلیفه نهی سیاسی بود نه نهی شرعی و قانونی. طبق آنچه از تاریخ استفاده می‌شود، خلیفه دوم در دوره زمامت، نگرانی خود را از پراکنده شدن صحابه در اقطار کشور تازه وسعت یافته اسلامی و اختلاط با ملل تازه مسلمان پنهان نمی‌کرد؛ تا زنده بود مانع پراکنده شدن آنها از مدینه بود؛ به طریق اولی از امتزاج خونی آنها با تازه مسلمانان قبل از آنکه تربیت اسلامی عمیقاً در آنها اثر کند، ناراضی بود و آن را طری برای نسل آینده به شمار می‌آورد و بدیهی است که این علّت امر موقّتی بیش نبود و علّت اینکه

1- وفیات الاغیان، ج 6، ص 100.

مسلمین آن وقت زیر بار این تحریم (نهی از متعه) رفتند این بود که فرمان خلیفه را به عنوان یک مصلحت سیاسی و موقّتی تلقّی کردند؛ نه به عنوان یک قانون دائم والّا ممکن نبود خلیفه وقت بگوید پیغمبر چنان دستور داده است و من چنین دستور می‌دهم و مردم هم سخن او را بپذیرند! ولی بعدها، در اثر جریانات بخصوصی، سیره خلفای پیشین- بالاخص دو خلیفه اوّل- یک برنامه ثابت تلقی شد و کار تعصّب به آنجا کشید که شکل یک قانون اصلی به خود گرفت. لهذا ایرادی که در اینجا نیز بر برادران اهل سنّت وارد است؛ بیش از آن است ه بر خود خلفه وارد است. خلیفه به عنوان یک نهی سیاسی و موقّت (نظیر تحریم تنباکو در قرن ما) نکاح منقطع را تحریم کرد؛ دیگر نمی‌بایست به آن شکل ابدیت بدهند!!

مخالفت با نصوص معتبر

در مباحث پیشین ثابت شد که تحریم متعه، خلاف آیه قرآن و عمل رسول خدا و اصحاب پیامبر و احادیث صحیح در منابع شیعه و سنّی است. علامه امینی در کتاب الغدیر از منابع اهل سنّت اسامی بیست تن از کسانی را که به حلال بودن متعه در زمان پیامبر اکرم و ابوبکر شهادت داده‌اند، ذکر می‌کند (مانند ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن مسعود و ...) آن‌گاه می‌نویسد: جلوگیری عمر، چیزی جز اجتهاد در

مقابل نصّ نیست. آن هم اجتهادی بسیار خنک و بی‌محتوا! چرا که عمر درباره علت منع کردن متعه حج می‌گوید: «من زشت می‌دانم که مردم به اعمال حج بپردازند؛ در حالی که از سر و روی آنها آب (غسل جنابت) می‌چکد»!

این در حالی است که ما می‌دانیم خدای سبحان، نسبت به حال بندگانش بیناتر و آگاه‌تر است و این مطلب را خدا می‌دانسته و متعه را حلال کرده است و پیامبر اکرم نیز وقتی که متعه را حلال کرده است، این مطلب را می‌دانسته و مطلعه بوده که حکم جوز متعه او، تا روز قیامت باقی خواهد ماند و با این حال نهر نفرمود؛ چرا که اگر مفاسد متعه از مصالح آن بیشتر بود، هیچ‌گاه خدا و پیامبر آن را حلال نمی‌کردند. (1)

به راستی اینجا باید پرسید: آیا رها کردن فرمایش پیامبر (ص) و گرفتن گفته عمر، توجیهی دارد؟ آیا حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است؛ پس چرا نظر ایشان به این راحتی تغییر داده می‌شود؟!

در تاریخ آمده است: عمر در جنگ ابوبکر با اهل

1- الغدیر، ج 6، ص 213.

ردّه، احادیثی را که مانع جنگ با گویندگان شهادیتن بودند، بر او عرضه نمود؛ پس چرا در حکم تحریم ازدواج موقّت، به سیره پیامبر (ص) تمسّک نجسته است؟ خلفه دوّم بی‌نیاز از این استشهادها نبوده، بلکه شدیداً هم به آن احتیاز داشته است. چون مسلمانان و در رأس آنان صحابه، این موضع‌گیری خلیفه را نمی‌پذیرفتند و حتی آن را ردّ می‌کردند؛ چرا که آنها در زمان رسول خدا و ابوبکر بدان عمل می‌کردند و چنانچه نسخی وجود داشت، باید آشکار می‌شد!! پس خود عمر نیز ادعای حرمت شرعی نداشت و تحریم متعه را به صراحت به خود نسبت داده است!!
حال آنکه اگر دستوری از جانب خدا و پیامبر او، در حرمت متعه وجود داشت، بی‌گمان عمر نیز برای تحریم متعه بدان استناد می‌کرد و فرمان خود را برگرفته از حکم خدا و رسول می‌دانست؟! زیرا حکم خدا و پیامبرش در بازداشتن مسلمانان از انجام متعه، رساتر و گویاتر است.

تحریم فقط باید با دستور خدا باشد

آیا حلال و حرام وتعیین حد و حدود را باید پیامبر مقرز بدارد که اتصال به عالم غیب دارد یا خلیفه انتصابی خلیفه اوّل این حق رادارد؟! اگراین حق از آن پیامبر است- که به یقین چنین نیز می‌باشد- پس عمر با چه برهانی و دلیلی حلال خدا را حرام کرد؟ خود

پیامبر (ص) در موقع ابلاغ احکام نمی‌فرمود: من حلال یا حرام کردم؛ بلکه هر وقت، حکمی را می‌خواست ابلاغ نماید، می‌فرمود: خدای متعال به من امر فرموده تا به شما ابلاغ کنم. قرآن صراحت خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: «قسل مایکون لی ان ابدّله من تلقاء نفسی ان اتّبع الّا ما یوحی الیّ»؛ «بگو به آنها مرا برسد که از پیش خود قرآن را تبدیل کنم من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه وحی می‌شود به من».
در صحیح بخاری بابی تحت عنوان «باب ما کان یسئل ممّا لم ینزل علیه الوحی فیقول لا ادری لولم یحب حتّی ینزل علیه الوحی و لم یقل برأی و قیس لقوله تعالی* لتحکم بین الناس بما اراک الله» به چشم می‌خورد، یعنی، هنگامی که پیامبر اکرم، از حکم مسئله‌ای سؤال می‌شد که هنوز وحی الهی درباره آن نازل نگشته بود، می‌گفت: نمی‌دانم و یا می‌فرمود: هنوز واجب نگشته است تا هنگامی که وحی نازل شود و هرگز طبق عقل و نظر خود و بر اساس قیاس سخن نمی‌گفت.
جایی که رسول اکرم (ص) نتواند به میل و اراده خود تغییر و تبدیلی در احکام بدون نزول وحی بدهد، عمر که به کلی از دستگاه وحی بیگانه بوده است، چگونه می‌توانسته تصرف در احکام نموده و حلال خدا را حرام کند؟!

لزوم مراجعه به اهل بیت پیامبر (ص)

بر اساس روایات فراوان، پیامبر (ص) مردم را به پیروی و تبعیت از اهل بیت پیامبر فرا خوانده و تمسّک به آنها را مایه نجات و راه درست دانسته است. در کلام آن حضرت (ص) اهل بیت به کشتی نوع تشبیح شده‌اند: « مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح، من رکبها نجبی و من تخلّف عنها غرق» (1)؛ «مَثَل اهل بیت من در میان شما، مَثَل کشتی نوح است، گرودگان به آن نجات یافته و گریزندگان از آن هلاک می‌شوند.»

و نیز فرمود: « انّی تارک فیکم الثقلین کتاب‌الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» (2)؛ «دو بار سنگین در میان شما [به ودیعت] نهاده‌ام: کتاب خدا و خاندانم (اهل بیتم). این دو هرگز از یکدیگر جدا نشده و در کنار حوض [کوثر] بر من وارد می‌شوند».

این بزرگان (اهل بیت) که پیروی‌شان مایه نجات و رسیدن به قرب حضرت حق است و روی‌گردانی از آنان و تبعیت از غیر ایشان، مایه گمراهی است، ازدواج موقّت را جایز و همچنان ثابت و منسوخ نشده می‌دانستند. شیعیان نیز دراین مورد از آنان پیروی

1- بحارالانوار، ج 10، ص 111، ح 1

2- مسند احمد بن حنبل، ج 3، ص 17 و 16 و ج 4، ص 367.

ص: 74

کرده، بدان عمل کردند.

حادثه‌ای وجود دارد که حکایت از نادرستی نظر عمر دارد. طبری در حوادث سال 23 ه. ق روایت می‌کند: عمران بن سوره وارد بر خلیفه دوّم شد و چیزهایی که مردم درباره آن صحبت می‌کند- از قبیل اموری که عمر آن را پدید آورده و مردم از آنها ناراضی می‌باشند [از جمله تحریم متعه]- یادآور شد و گفت: می‌گویند تو متعه زنان را حرام کرده‌ای و حال آنکه آن یک نوع تسهیل از جانب خدا است. ما با یک مشت [پول] متعه می‌کردیم و تا سه [روز] راحت بودیم.

عمر در پاسخ او گفت: رسول خدا آن را در زمان ضرورت حلال کرد. سپس مردم به گشایش [زندگی] روی آوردند، بعد از آن نه کسی از مسلمانان را می‌شناسم که به آن عمل کرده باشد و نه بدان برگشته باشد. الان اگر کسی بخواهد، می‌تواند با یک مشت ازدواج کند و پس از سه روز [و به وسیله طلاقی] جدا شود و من درست گفته‌ام. (1)

در این گفت‌وگو خلیفه دوم، بار دیگر تأکید

1- تاریخ طبری، ج 5، ص 32.

می‌کند که این موضع‌گیری در مورد متعه، موضع شخصی او است و این نظریه را خود او انتخاب کرده است و هیچ سخنی از پیامبر اکرم در آن نیست. اجتهادی که عمر در این بحث، در مورد تحریم متعه بیان داشته، کامل نیست و بطلان آن روشناست. او ادعا می‌کند که رسول خدا در زمان ضرورت آن را حلال کرد؛ حال می‌پرسیم: اگر متعه هنگام ضرورت مباح است؛ پس چرا آن را مطلقاً حرام و ممنوع اعلام کرد و به جا آورنده آن را تهدید به کیفر و عقاب نمود و آن را به ضرورت مقید نکرد؟

از طرفی اگر تحریم عمر به عنوان خلیفه وقت بجا و شرعی بوده است، اعلام حلیّت از سوی خلیفه‌ای دیگر نیز، شرعی و قانونی محسوب می‌گردد و اگر تحلیل خلیفه بعدی ضرری به تحریم عمر نمی‌رساند، پس اهل صدور حکم از سوی حاکم و خلیفه خدشه‌دار می‌شود و بالتبع تحریم عمر نیز غیر صحیح و نابجار و لغو می‌گردد.

این استدلالی است که پادشاه عربستان (فهد)، در پاسخ به بن‌باز (مفتی وهابیون حجاز)، در مورد مبادرت وی به متعه مطرح کرد و ظاهراً هم دهان بن‌باز را بست!!

بخش سوم: شبهات و اشکالات (اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی)

هجمه گسترده

یکی از موضوعات مهم و بایسته توجه درام ازدواج موقّت، هجمه تبلیغی سنگین علیه این حکم شرعی است؛ به طوری که مخالفان آن از طیف‌های مختلف جامعه- از روشنفکران و فمنیست‌ها گرفته تا وهابیان و تندروهای اهل سنّت- می‌باشد. این در حالی است که کمترین اثر و نوشته‌ای را می‌توان از این گروه‌ها درباره مضرّات و خطرات زنا و فحشا مشاهده کرد.
گویا از دید برخی با ازدواج موقت ارکان دین وتقوا به لرزه در می‌آید و یا شخصیت و کرامت زن پایمال می‌شود!! این اشکالات و انتقادها در هنگام‌ای صورت می‌گیرد که باید آن را عصر تباهی اخلاقی، انحطاط جوامع بشری، گسترش و شیوع باور نکردنی زنا، ترویج و تبلیغ فحشا از رسانه‌های مختلف جمعی و عادی و طبیعی جلوه دادن آن دانست!! اگر واقعاً درباره مسئله ازدواج موقّت مشکلی هست، این کاستی و مشکل در موارد دیگر، با شدّت و گستردگی فراوان وجود دارد و اگر بنابر فع اشکال باشد، به طریق اولی باید آن را ابتدا از موارد شدیدتر و گسترده‌تر زدود!!
با این حال در فرهنگ جامعه ما، بحث ازدواج موقّت به طور بایسته و شایسته، جا نیفتاده است و شاید علّت آن، سوء استفاده‌های فراوان از آن، تبلیغات گسترده درباره آن

و عدم نظارت و قانون‌مند کردن آن است!! بازگویی و بازکاوی مؤلّفه‌های مثبت، تأثیرگذار و مشکل‌زدای ازدواج غیردائم- آن هم در موارد بایسته- می‌تواند این فضای منفی را تغییر دهد و زمینه‌های تحقق این راه حل دینی را فراهم سازد.
به هر حال در مجامع و نوشته‌های مختلف، اشکالات وشبهات چندی بر این نوع ازدواج وارد می‌شود که با بررسی برخی از آنها، پاسخ‌های مختصر و مفیدی در اینجا ارائه خواهد شد.

1. بلاتکلیفی فرزندان

سؤال: یکی از مسائل مطرح در مورد نکاح غیر دائم، این است که این نوع ازدواج آشیانه نامناسبی برای کودکانی است که بعداً به وجود می‌آیند؛ یعنی، ممکن است فرزندان آینده، بی‌سرپرست و از حمایت پدری مهربان و مادری دلگرم به خانه و آشیانه محروم بمانند.
به عبارت دیگر، ازدواج موقّت سبب می‌شود که با گذشت زمان، پدران و مادران، فرزندان خود را نشناسند یا برادران و خواهران یکدیگر را نشناسند و حتّی امکان ازدواج بین آنها وجود دارد؟!
پاسخ: این سؤال روشن است؛ زیرا فرزندانی که ثمره چنین ازواجی هستند، هیچ‌گونه تفاوتی با فرزندان ازدواج دائم ندارند و مشمول تمامی حمایت‌های شرعی و قانونی فرزند عادی خواهند بود، به ویژه با ثبت مشخصات مرد و زن در دفاتر مخصوص و تنظیم عقدنامه، نه بلاتکلیفی برای چنین فرزندانی پیش می‌آید و نه سرگردانی.
اصولاً یکی از تفاوت‌های ازدواج موقّت و ازدواج دائم، مربوط به تولید نسل است. در ازدواج دائم، هیچ یک از زوجین بدون جلب رضایت دیگری، نمی‌تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند؛ برخلاف ازدواج موقت که هر دو طرف آزادند. در ازدواج موقّت، زن

نباید مانع استمتاع مرد بشود، ولی می‌تواند بدون آنکه لطمه‌ای به استمتاع مرد وارد آید، ماندحاملگی خود شود و این موضوع با وسایل جلوگیری از آبستنی، امروز کاملًا حل شده است.
جای تعجّب است که چرا با وجود تعداد کثیری از فرزندان زنا- بخصوص در کشورهای اروپایی و غربی- برخی وجود چنین کودانی را مشکلی برای بلاتکلیفی و سرگردانی آنها نمی‌دانند!! اما فرزندان ازدواج موقّت که همه چیز آنان روشن است (پدر، مادر، شرایط ازدواج آنان) و هم حریم زوجیت در آن کاملًا معلوم است و از نطفه پاک و در رحم پاکی به وجود آمده‌اند، اسباب فکر و موجب دغدغه خاطر برخی شده است!!
به هر حال از نظر عاطفی، فرقی میان فرزند زوجه دائم با زوجه موقّت نیست و اگر فرضاً پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کند، قانون آنها را مکلّف و مجبور می‌کند؛ همان‌گونه که در صورت وقوع طلاق، قانون باید مداخله کند و مانع ضایع شدن حقوق فرزندان گردد.
بر این اساس مشکل احتمال نشناختن فرزندان، ناشی از سهل‌انگاری و بی‌توجهی پدران و مادران و عدم رعایت کامل الزامات شرعی وقانونی است. هرگاه آنان مسائل مربوط به زندگی زناشویی خود را- خواه دائم باشد یا موقّت- با دقّت ضبط و ثبت نمایند

(به خصور در دفاتر رسمی) مشکل خاصی بروز نخواهد کرد.

2. چرایی عدم نیاز به شاهد

سؤال: در ازدواج موقّت نیاز به گواه و شاهد نیست و این برخلاف مصلحت و حکمت است؟!
پاسخ: عدم نیاز به شاهد در ازدواج- بر خلاف ضرورت آن در طلاق- نوعی آسان‌گیری در ازدواج- به خصوص نکاح موقّت- است تا بدین وسیله جلوی گسترش فحشا و منکرات گرفته شود و زن ومرد از افتادن در دام زنا حفظ گردند.
برخی به دلایلی دسترسی به شاهد ندارند و یا نمی‌خواهند دیگران را مطلعه سازند؛ در این حالت اگر در ازدواج موقّت وجود شاهد ضروری بود، آنان به طرف رابطه نامشروع کشیده شده و مرتکب معصیت می‌گشتند.
اصل در ازدواج موقّت، جلوگیری از زنا و رابطه نامشروع و غیر اخلاقی است و زن و مرد با این نوع ازدواج، خود را از ورطه گناه و فساد دور می‌سازد و احساس غرق شدن در لجنزار تباهی اخلاقی از بین می‌رود. در حالی که عده‌ای از مردم با اندک گناهی خود را کاملاً از محدوده دین و آموزه‌های اخلاقی خارج می‌سازند و در گرداب معصیت غرق می‌شوند.
حتّی گاهی ممکن است زن ومرد در جایی باشند

که احتمال به حرام افتادن آنها وجود دارد، آنان می‌توانند با اذن و نظارت ولیّ دختر، ازدواج موقت کنند و خود را از آلودگی به گناه مصون سازند.
شرط دو شاهد در این گونه موارد، موجب مفسده و به گناه افتادن آنان می‌گردد و این مورد رضایتِ شرع نیست.
قضیه در طلاق برعکس است و وجود دو شاهد برای جلوگیری از تصمیم‌گیری‌های سریع و پرخاشگرانه و جدایی از روی فشار عصبی و ناراحتی‌های موردی است. در صورت آسان بودن طلاق (بدون نیاز به شاهد)، شوهر می‌توانست به راحتی و با یک فشار عصبی، زن خود را طلاق دهد و کانون گرم خانواده را به سرعت از هم بپاشد.
اما به جهت ضرورت شاهد در طلاق، شخص مجبوراست به دنبال یافتن شاهد باشد و در این مدت ممکن است عصبانیت و ناراحتی او فروکش کند و از این عمل منفور، دست بردارد. حتی در صورت یافتن شاهدان عادل، آنان او را نصیحت و اندرز کنند و از این اقدام منصرف سازند.

3. عدم دوام

اشکال: پایه ازدواج باید بر دوام باشد؛ زوجین از اوّل که پیمان زناشویی می‌بندند، باید خود را برای همیشه متعلق به یکدیگر بدانند و تصوّر جدایی در

مخیّله آنها خطور نکند. بر این اساس ازدواج موقّت، نمی‌تواند پیمان استواری میان روجین باشد؟!
پاسخ: اینکه پایه ازدواج باید بر دوام و پایداری باشد، مطلب درستی است؛ ولی این ایراد آن زمان وارد است که بخواهیم ازدواج موقّت راجانشین ازدواج دائم کنیم و ازدواج دائم را منسوخ نماییم. بدون شک هنگامی که طرفین قادر به ازدواج دائم هستند و اطمینان کامل نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند و تصمیم دارند برای همیشه متعلّق به یکدیگر باشند، پیمان ازدواج دائم می‌بندند.
ازدواج موقت از آن جهت تشریع شده است که ازدواج دائم، به تنهایی قادر نبوده است که در همه شرایط و احوال رفع احتیاجات بشر را بکند و انحصار به ازدواج دائم، مستلزم این بوده که افراد یا به رهبانیت موقّت مکلّف گردند و یا در ورطه کمونیسم جنسی غرق شوند.
بدیهی است که هیچ پسر و دختری آنجا که برایش زمینه یک زناشویی دائم و همیشگی فراهم است، خود را با یک امر موقّتی سرگرم نمی‌کند.

4. عدم تشکیل خانواده

اشکال: هدف از ازدواج تشکیل خانواده و تولید نسل است؛ این هدف در ازدواج دائمی حاصل می‌گردد؛ نه ازدواج موقّت که هدف از آن، ارضای

ص: 84

غریزه جنسی است؟!

پاسخ: شکّی نیست که یکی از اهداف حکیمانه ازدواج تولید نسل و تشکیل نهاد خانواده است؛ ولی این یگانه هدف ازدواج محسوب نمی‌شود، ارضای غریزه جنسی از طریق مشروع و جلوگیری از انحراف و فساد در جامعه بشری و تأمین بهداشت روان و سلامت اخلاقی نیز از اهداف مهم ازدواج موقّت است. هرگاه شرایط ازدواج دائم به هیچ عنوان فراهم نیست، ازدواج موقّت یگانه راه معقول و مشروع آن خواهد بود. علاوه بر این چه بسا افرادی که به انگیزه تولد و تناسل نیز اقدام به ازدواج موقّت می‌کنند.

5. وجود فرزندان بی‌پناه

سؤال: ازدواج موقّت سبب به وجود آمدن فرزندانی می‌شود که از پناهگاه امن خانواده محروم بوده و در نتیجه به خیل فرزندان ولگرد و بی‌پناه می‌پیوندند و سرانجام دست به بزهکاری و انحراف می‌زنند؟
پاسخ: اگرچه در ازدواج موقّت زاد و ولد ممنوع نیست، ولی تفاوت آن با ازدواج دائمی این است که مرد و زن بدون رضایت دیگری می‌توانند از آن جلوگیری کنند. این حکم ویژه، راه مناسبی برای جلوگیری از بحرانی است که در اشکال مطرح شده است. علاوه بر این آنچه منشأ پدید آمدن

ص: 85

نابسامانی‌های اجتماعی و اخلاقی در مورد فرزندان بی‌پناه است، مسئولیت ناپذیری والدین است و در این‌باره فرقی میان ازدواج دائم و موقّت نیست.

6. عدم تمایز با زنا

سؤال: گاهی از سوی مخالفین این اشکال مطرح می‌شود که ازدواج موقَّت، فرقی با زنا (فحشا) ندارد؟!

پاسخ: وقتی این مطلب نادرست مطرح می‌شود که ازدواج غیر دائم، فرقی با فحشا ندارد، به نظر می‌رسد به تصوّر درست و صحیحی از فحشا دارند و نه از ازدواج موقّت.

این گزافه‌گویی است که هیچ مبنای علمی و استدلالی ندارد. حتی اگر کسی بگوید حکم ازدواج موقّت نسخ شده است، در این صورت مفهوم این سخن آن است که شارع مقدّس، ابتدا زنا را مباح دانسته و سپس آن را تحریم کرده است؟! این دیدگاهی است که هیچ مسلمانی حاضر به پذیرش آن نیست؟!

به هر حال بعضی از فرق‌های ازدواج موقّت با زنا عبارت است از:

1. ازدواج موقّت، یک نوع ازدواج است؛ همان‌طور که ازدواج دائم نوع دیگری از ازدواج است و هر دو شرایط و احکام خاص خود را دارد؛ اما زنا بدون توجه به این شرایط صورت می‌گیرد.

2. در ازدواج موقّت نسبت به دختر باکره اجازه پدر و یا جد پدری او لازم است؛ در نتیجه این کار با اطلاع خانواده و به دور از احساسات و پنهان کاری‌ها صورت می‌گیرد.
3. در ازدواج موقّت، مرد مسئولیت‌پذیر است و توابع این ارتباط را از جهت فرزنددار شدن احتمالی می‌پذیرد؛ در حالی که در عمل نامشروع این امر وجود ندارد.
4. در ازدواج موقّت، روابط بر اساس ضوابط شکل می‌گیرد و ارضای جنسی به صورتی نظام‌مند و قانونی، پاسخ داده می‌شود؛ در حالی که در زنا ضابطه‌ای وجود ندارد و غیر قانونی است.
5. در ازدواج موقّت، مهر باید پرداخت شود؛ ولی در زنا مرد می‌تواند بدون پرداخت مهریه، مرتکب گناه شود.
6. ازدواج موقّت، رضایت زن، شرط اصلی است؛ ولی مرد می‌تواند زنی را مجبور به زنا کند!!
7. در ازدواج موقّت، اگر فرزندی متولّد شد، حلال زاده است، ولی فرزندی که از زنا به دنیا می‌آید، حرام‌زاده است و از نظر شرع احکام خاصی بر او مترتّب می‌شود.
8. در ازدواج موقّت، پس از پایان زمان مقرّر، زن ومرد به هم نامحرم می‌شود؛ ولی در زنا زن و مرد تا زمانی که عقد نخوانده‌اند، نامحرم هستند و ارتباطشان

حرمت شدید شرعی در پی دارد.
9. در ازدواج موقّت، صیغه عقد به طور شرعی، بین زن ومرد خوانده می‌شود که نشان‌دهنده تسلیم بودن آنان در برابر خداوند است؛ اما در زنا همه امور بر اثر هوس‌رانی، نافرمانی و معصیت است.
10. در ازدواج موقّت در صورتی که نزدیکی صورت بگیرد، پس از تمام شدن مدّت، زن باید چهل و پنج روز و یا به اندازه دو حیض کامل، عدّه نگه دارد (و از ازدواج بامردان دیگر بپرهیزد)؛ اما در زنا، چنین نیست و ارتباط نامشروع ممکن است بارها اتفاق بیفتد!
11. ازدواج موقّت در بعضی موارد، زمینه ساز ازدواج دائم می‌شود؛ اما یک مرد هیچ‌گاه حاضر نیست با زنی که زنا کرده است، پیمان وفاداری ببندد و برعکس.
12. گاهی ازدواج موقّت باعث می‌شود انسان از افتادن در ورطه گناه نجات یابد و یا هیچ وقت احساس غرق شدن در معصیت را نداشته باشد، اما کسی که زنا می‌کند، زشتی گناه از چشم او می‌افتد و نفس او برای پذیرش گناهان دیگر نیز آماده می‌شود و ....
بر این اساس است که از امام علی (ع) نقل شده است: «اگر خلیفه دوم ازدواج موقّت را حرام نکرده بود، جز بدبخت‌ترین انسان‌ها، کسی دست به زنا نمی‌زند».
البته می‌توان گفت که ازدواج موقّت، امری شرعی

ص: 88

و دینی است که مورد سوء استفاده افراد فرومایه و شهوت‌ران قرار گرفته است و البته اگر آنان از طریق ازدواج موقّت نمی‌توانستند به کام خود برسند، به یقین از همان راه زنا و فحشا وارد می‌شدند و این تنها سرپوش بر اقدامات گناه‌آلود آنان است!!

از طرفی باید بدانیم که دنیا پر از مسائل مثبتی است که مورد سوءاستفاده افراد پست و قانون‌گریز قرار می‌گیرد که راه حل این موارد، تحریم آن مسائل نیست، بلکه برای حل آن، باید راه‌کارهایی پیدا کرد تا بین این مسائل و بین سوء استفاده ازآن، فاصله ایجاد شود. از این رو، حاکم اسلامی، می‌تواند برای حفظ این حکم شرعی از دست فرومایگان سوء استفاده کننده شرایطی در تأیید و کنترل ازدواج موقّت تصویب کند.

6. عدم استقبال از ازدواج موقّت

اشکال: ازدواج موقت از طرف زنان و دختران ایرانی که شیعه مذهب می‌باشند، استقبال نشده است و آن را نوعی تحقیر برای خود دانسته‌اند؛ پس افکارِ عمومی خود مردم شیعه نیز آن را طرد می‌کند؟!

پاسخ: اولاً ارجح بودن ازدواج دائم، بر ازدواج موقّت قابل انکار نیست و هر مقداری که ممکن است و شرایط ازدواج دائم موجود است، دلیل به ازدواج موقّت ندارد. انتظار نیست از ازدواج موقّت به اندازه

ازدواج دائم استقبال شود و در صورتی که فلسفه ازدواج موقّت عدم آمادگی یا عدم امکان طرفین یا یک طرف برای ازدواج دائماست، انتظار غلبهِ ازدواج موقّت به دائم، انتظار غلطی است.
ثانیاً، ازدواج موقّت، از طرفی برای تسهیل امور عامّه است و از طرف دیگر کسانی که قادر به ازدواج دائم نیستند، مبتلای فحشا و منکر نشوند.
وقتی که در عصر طاغوت دولت‌ها جلوی فحشا و منکر را نگرفتند، کمونیسم جنسی، جای ازدواج موقّت نشست و ...!! و این فحشا و منکرات شیوع یافت؛ چه انتظاری از عدم منفوریت متعه دارند و نباید انتظار او را کشید.
وقتی که جلوی زنا و معاشرت دختران و پسران گرفته نشد و تقوا و خوف از عذاب الهی در جامعه حاکم نگردید، نباید این استقبال زنان و دختران را از ازدواج موقت داشته باشیم.
ثالثاً وقتی که رشد فکری اجتماعی و دولت، از فلسفه جعل یک حکم از احکام و یا حقّی از حقوق غفلت کرده، نباید انتظار اجرای عدل الهی را که در احکام و حقوق مطابق مصالح جامعه است، داشته باشیم.

7. منافات آن با كرامت زن

اشكال: ازدواج موقّت، با كرامت و شرافت زن منافات دارد؛ زيرا نوعى اجير كردن او است؟!

پاسخ: ازدواج موقّت، از نظر ماهیّت با ازدواج دائم تفاوتی ندارد و آنچه زن از مرد می‌گیرد، مهریه به شمار می‌رود. عقد ازدواج، اعم از دائمی و موقّت نوعی دادوستد مالی نیست؛ بلکه پیمانی است مقدس که بر اساس انگیزه‌ای معقول و مشروع میان زن و شوهر برقرار می‌شود و پرداخت مهریه از احکام شرعی آن است.
شگفت‌آور است افرادی که چنین ایرادی بر ازدواج موقّت می‌گیرند، بهره‌کشی‌های شیطانی و شهوانی‌ای که در دنیای جدید از زن می‌شود را، از مظاهر تمدن و انسانیت می‌شمارند.
بر این اساس، ازدواج موقّت، چه ربطی به اجاره و کرایه دارد و آیا محدودیت مدّت ازدواج، موجب می‌شود که صورت ازدواج از عنوان ازدواج خارج شود و شکل و عنوان اجاره و کرایه به خود بگیرد؟!
وقتی که در ازدواج دائم و موقّت، طرفین به توافق رسیدند (و به یک مهر معین انعقاد ازدواج ببندند) و اگر به لفظ اجاره و یا کرایه یاهبه گرفته شود، باطل است و اگر در موقّت، وقت و زمان مدّت گفته نشود، منقلب به دائم می‌گردد.
بر این اساس فقهای اسلام تصریح کرده‌اند به اینکه لفظ ازدواج در موقّت و دائم، باید به لفظ مخصوص نکاح و ازدواج یا تمتّع قرار بگیرد. و نیز تصریح نمودند ازدواج دائم و موقّت هر دو با لحظ مخصوص

جاری گردد، از حیث ازدواج هر دو یک ماهیت می‌باشد و قانون مدنی نیز بر همان اساس می‌باشد؛ چون هر دو ازدواج است. منتها در موقّت، آزادی طرفین از حیث انعقاد نطفه و نفقه و بعضی خصوصیات فرق می‌کند و الّا از حیث اولاد دائمی و موقّت در تمام احکام مساوی می باشند.

آن امتیازی که دائمی دارد، با شرط ممکن است در موقّت هم بوده باشد و بالعکس ...

در نهایت به قول شهید مطهری اگر می‌خواهید زن کرایه‌ای را بشناسید و اگر می‌خواهید بردگی زن را ببینید، به اروپا و آمریکا سفر کنید و سری به کمپانی‌های فیلمبرداری بزنید تا ببینید چگونه کمپانی‌های مزبور، حرکات زن، ژست‌های زن، اطوار زنانه زن و هنرهای جنسی زن را در معرض نمایش می‌گذارند و مبالغی که از تماشا کننده می‌گیرند و دلار بخور و نمیری هم به زن بدبخت می‌دهند و جیب خودشان را از این راه پر می‌کنند و ...!!

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندين سايت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)

ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».